

# سیاست ژئوپولیتیک ایالات متحده آمریکا

رابطه سببی مابین «فرهنگ استراتژی» و جغرافیا



نویسنده: ولفگانگ افنبرگر

برگردان: خ. طهوری

تارنگاشت عدالت

خرداد ۱۳۸۹

## سیاست ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا<sup>۱</sup>

### رابطه سببی مابین «فرهنگ استراتژی» و جغرافیا

طرح نسبتاً نوین «فرهنگ استراتژی» هر چند قریب یک نسل مورد بحث و گفت‌وگو قرار دارد، لکن ظاهراً برای تاریخ‌شناس آمریکایی Oliver M. Lee هنوز ناپخته به نظر می‌رسد. وی در اثر تعیین‌کننده و قاطع خود این طرح را تعریف می‌کند<sup>۲</sup>، نظر این و یا آن فرهیخته را به نقد می‌کشد و نفوذ عظیم جغرافیا بر تفکر استراتژیکی را روشن می‌سازد. لی جریان‌های مختلف در سیاست آمریکا را نشان می‌دهد که یا انزواگرا «Isolationismus» و یا توسعه‌طلب و مداخله‌جو «Interventionismus» هستند. هر دو گروه بر سر اعمال سلطه خود، با یکدیگر در رقابت اند و به تناوب و بسته به موفقیت سیاستمدار مسؤول امنیت ملی، برنده و یا بازنده می‌گردند. در گذشته خبرگان مداخله‌جو با موفقیت نیروهای انزواطلب را به نفع خود بسیج می‌کردند، بدین صورت که بحران‌های بین‌المللی را که اغلب به دلایل ژئواستراتژیکی دامن می‌زدند، عامداً وارونه جلوه می‌دادند. از سال ۱۸۹۸ که انفجاری در کشتی جنگی USS-Maine به جنگ با اسپانیا انجامید تا سال ۲۰۰۳ که با جعل سلاح‌های کشتار جمعی توجیه شد، لیست به اصطلاح «رویدادهای» جنگ‌افروزان ادامه داشته است.

#### تقسیم خرده‌فرهنگ‌های آمریکایی (Subculture) به شیوه<sup>۳</sup> Lee

انزواگرایان	مداخله‌جویان
غرب میانه / جنوب	مناطق ساحلی
بخش کشاورزی	بخش صنعتی / مالی
اوانگلیکال (پرستان‌های متعصب)	اکومنه (کاتولیک‌های لیبرال)

<sup>۱</sup> Vgl. Reiter, Erich: Ein Essay zur neuen globalen Geopolitik, unter [http://www.bmlv.gv.at/pdf\\_pool/publikationen/14\\_sr4\\_16.pdf](http://www.bmlv.gv.at/pdf_pool/publikationen/14_sr4_16.pdf) (aufgerufen am 28. Dezember 2008)

<sup>۲</sup> Oliver M. Lee: The geopolitics of America's strategic culture, in: *Cooperative strategy: an international Journal*. 27/2008, H.3, S. 267-286

<sup>۳</sup> همان‌جا، S. 270

سطح فرهنگ پایین	سطح فرهنگ بالا
درآمد پایین	درآمد بالا
زنان	مردان
سیاه‌پوستان و لاتین‌نژادها	سفیدپوستان، جوانان، رسانه‌ها، ارتش، بورکراسی دولتی

این فهرست نشان می‌دهد که برای انزواگرایان بسیار سخت است که بتوانند در مقابل مداخله‌جویان بانفوذ قد علم کنند و حرف خود را به کرسی نشانند. همیشه در فازهای بحرانی گروه رهبری کشور را در دست گرفته است. اکنون برای رئیس‌جمهور جدید آمریکا، باراک اوباما که توانست از جبهه مداخله‌گرایان، جوانان، بافرهنگان و رسانه‌های توده‌ای، و از جبهه انزواگرایان سیاه‌پوستان و مردمان لاتین را به نفع خود بسیج سازد، اجرای سیاست خارجی کار بسیار سختی به نظر می‌رسد.

### کشش به سوی اویرآسیا Eurasien

بیش از صد سال پیش خیرگان امنیت ملی، نوعی استراتژی عمده «grand strategy» را فرموله کردند که در آن کشش آمریکا به سوی اویرآسیا مشخص گردیده بود. هر چه باشد ۷۵ درصد جمعیت دنیا در قاره «اویرآسیا» زندگی می‌کند و علاوه بر آن این منطقه دارای بیش‌ترین منابع مواد خام در سطح جهان<sup>۳</sup> و همین‌طور بزرگ‌ترین تولیدکننده کالاهای صنعتی و محصولات کشاورزی است. با جنگ علیه اسپانیا و اشغال فیلیپین در سال ۱۸۹۸ دستیابی به این اهداف ممکن به نظر می‌رسید و سناتور بانفوذ Alfred J. Beveridge را به بیان سخنانی تعیین‌کننده وادار نمود. «و درست در آن سوی فیلیپین، بازارهای نامحدود چین قرار دارند... از این پس باید تجارت ما عمدتاً در آسیا صورت بگیرد. اقیانوس آرام دریای ماست.» Beveridge که اکنون شغل وی تاریخ‌شناسی و بیوگرافی‌نویس رئیس‌جمهور محبوبش آبراهام لینکلن شده بود، عطش سیری‌ناپذیر تجارت را به کمک یک وظیفه الهی توضیح می‌داد:

<sup>3</sup> Zbigniew Brzezinski, The Grand Chessboard (New York: Basic Books, 1997), S. 31.

## سازماندهندگان خبره جهان

«خداوند ما را به عنوان سازماندهندگان خبره جهان انتخاب کرده تا به جای آشفتگی و هرج و مرج، سیستم منظمی را جایگزین کنیم. او به ما روح پیشرفت را اعطا کرده تا بر نیروهای ارتجاعی در تمام جهان غلبه نماییم. او ما را در وظایف دولتی با تجربه ساخته تا بر خلق‌های فرتوت و وحشی حکم‌فرمایی کنیم. اگر قدرتی چون این (ایالات متحده آمریکا) وجود نداشت، جهان در بربریت و تاریکی فرو می‌رفت. از بین تیره بشری خداوند خلق آمریکا را به عنوان خلق برجسته انتخاب کرده، تا راه رهایی جهان را بگشاید.»<sup>۴</sup>

مجدوب این وظیفه، ایالات متحده آمریکا تا به امروز در تعقیب این هدف کاربردی است که از کنترل منطقه اویرآسیا توسط قدرت دیگری جلوگیری کند. این امر در مورد آلمان زمان قیصر و در دوران هیتلر و یا ترکیب قدرت‌ها مثل آلمان و ژاپن و یا اتحاد جماهیر شوروی و چین هم صادق است. یک چنین کنترلی (غیرآمریکایی)، حتا با وجود نیات صلح‌دوستانه مثلاً پیروزی‌های انتخاباتی نیروهای کمونیستی در غرب اروپا<sup>۵</sup>، می‌تواند برای قاره ایورآسیا با منابع وسیع، نیروهای کار، توانایی‌های صنعتی و کشاورزی و بازارهای گسترده‌اش به خودکفایی آن منجر شود و در این حالت، این خطر وجود خواهد داشت که ایالات متحده آمریکا از دستیابی به این منابع، بازارها و سرمایه‌گذاری‌های پرمفعت محروم گردد. این امر برای خبرگان امنیت ملی سم مهلکی خواهد بود، زیرا که همین خبرگان در عین حال بخش سرمایه‌گذاری آزاد و نامحدود در سیستم اقتصادی را تقویت می‌کنند. با در نظر گرفتن توانایی‌های تولیدی آمریکا، لازم است که رسوخ اقتصادی در کشورهای دیگر و در سطح جهان، که امروز جهانی‌سازی نام گرفته است، تضمین گردد. این سیاست «درهای باز»، در سال ۱۸۵۳ در حرکت به سوی ژاپن، صحت خود را عیان نمود.

<sup>4</sup> Congressional Record. 56th Congress, 1st Session, 704-711, 9-11-1900

<sup>5</sup> The top secret memorandum, NSC-68, presented by leading members of the national security elite (Dean Acheson and Paul Nitze) to President Truman on April 14, 1950, urged opposition to the Soviet Union, which "seeks to impose its absolute authority over the rest of the world. .. by violent or non-violent methods in accordance with the dictates of expediency." Thomas H. Etzold and John Lewis Gaddis, eds., Containment: Documents on American Policy and Strategy, 1945-1950 (New York 1978), S. 385

آمریکا این سیاست را که به دکترین تبدیل گردیده است در تمام قاره‌ها و حتا رشته جزایر<sup>۶</sup> و بازارهای آن‌ها<sup>۷</sup> اعمال می‌کند و یا کوشش می‌کند حداقل آن را در این کشورها برپا نگاه دارد.

## جنگ‌های مختلف در سطح جهان

پس از جنگ جهانی اول فقط چند سال، حکومت آمریکا در دست «انزواگرایان» بود. با پیروزی جنگ جهانی دوم «مداخله‌جویان» نیرو گرفتند. به دنبال آن آمریکا بیش‌تر و بیش‌تر در چنگ «استراتژی قرن» خود و در نتیجه جنگ‌های گسترده در سطح جهان گرفتار آمد: جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ خلیج ۱۹۹۱ تا جنگ عراق که هنوز ادامه دارد.<sup>۸</sup>

حیرت‌آور است که در ابتدای جنگ عراق، جنوب آمریکا، شهرهای کوچک و مسیحیت اوانگلیک از مصمم‌ترین پشتیبانان پرزیدنت جورج دبلیو بوش بودند. این امر بنا بر تقسیم‌بندی Lee کمی غیرمنطقی به نظر می‌رسد. ولی در ابتدای مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ جورج بوش که در آن هنگام فرماندار تگزاس بود در مقابل پایه‌های سیاسی خود در جنوب و غرب میانه اعلام کرد که در رابطه با سیاست خارجی برای خود محدودیت و تواضع به کار خواهد گرفت: این اقدام تنها یک فریب بود. هیتلر هم قبل از سال ۱۹۳۹ همیشه از عشق خود به صلح سخن می‌گفت.

<sup>۶</sup> Asearlyas, Präsident der National Association of Manufacturers führte 1897 aus, daß "Many of our manufacturers have outgrown or are outgrowing their home markets, and the expansion of our foreign trade is their only promise of relief." Zitiert by William Appleman Williams, The Tragedy of American Diplomacy, New York 1988, S. 35.

<sup>۷</sup> Japan, Taiwan, the Philippines, Borneo, Indonesia, Australia, New Zealand, Sri Lanka, Madagascar, Cyprus, the United Kingdom, and Iceland. Dazu Western Europe und die Küstenregionen an der Peripherie Eurasiens mit einer weiteren Perlenkette wie South Korea, East China, Vietnam, Malaysia, Singapore, Thailand, Pakistan, Qatar, Oman, the United Arab Emirates, Bahrain, Kuwait, Iraq, Saudi Arabia, Egypt, Iraq, Lebanon, Israel, Turkey, Greece, Italy, Spain, und nach dem Ende des Kalten Krieges Eastern Europe und den Balkan.

<sup>۸</sup> در نظرسنجی‌های رسمی در ابتدا تنها ۲۴ درصد مردم آمریکا، به اصطلاح کبوترها مخالف جنگ بودند. در ماه مه ۱۹۷۱ فقط ۲۸ درصد آن را مورد تأیید قرار می‌دادند، به اصطلاح بازها. مابین کبوترها و بازها ۴۸ درصد قرار دارد. ۱۵ درصد آن‌ها در ابتدا جزو «نمی‌دانم»ها بودند. می‌ماند ۳۳ درصد با نظرات متغییر. این رقم با تعدادی که از ابتدا موافق جنگ بودند ۶۱ درصد John E. Mueller, War, Presidents and Public Opinion (New York 1973), pp. 54-55. Die Umfrageergebnisse für den Korea-Krieg waren weitestgehend identisch, mit einer Anti-Kriegskoalition von 62% am Ende des Krieges. Siehe Mueller, pp. 46-47. نتایج نظرسنجی برای جنگ کره نیز با ۶۲ درصد در پایان جنگ قرینه بود. این ارقام با ارقام در ابتدای جنگ عراق نیز بسیار شباهت داشتند. در جنگ عراق در ابتدا ۷۰ درصد مردم آمریکا با تهاجم نظامی در روز ۱۹ مارس ۲۰۰۳ موافق بودند و مجدداً ۲۷ درصد با آن مخالفت می‌کردند، در صورتی که تعداد «نمی‌دانم»ها فقط ۲ درصد بود. در پایان ژوئیه ۲۰۰۷ طرفداران جنگ به تنها ۳۰ درصد تقلیل یافته و مخالفین آن به ۶۷ درصد ارتقا یافته بود.

«می‌ترسم که ارتش ما تمام جهان را زیر نظر گیرد. مایلیم که استفاده از آن را به شیوه‌ای عاقلانه محدود کنیم... متصور نیستم که نقش ایالات متحده آمریکا این است که وارد کشوری شود و بگوید که آن‌ها هم باید همان کاری را که ما می‌کنیم انجام دهند.»<sup>۹</sup>

چارلز آ. کاپچان Charles A. Kupchan عضو عالی‌رتبه انستیتوی بانفوذ Central Fuel Research Institute در این باره می‌گوید: «... نغمه‌های یک‌جانبه و انزواگرایانه‌ای را که بوش در ماه‌های آغازین حکومت خود می‌سرود، نباید به عنوان ویژگی‌های گذرا و یا جنبی تعبیر کرد. این نغمه‌ها علایق تیم مسایل خارجی وی را بازتاب نمی‌دادند، بلکه معرف پایه‌های سیاسی او بودند. بوش توانست مردم جنوب و کوهستان‌های غرب، یعنی مردم مناطقی از آمریکا را که هیچ‌گاه مثل مردم شهرهای پیشرفته مناطق ساحلی، علاقه چندانی به اترناسیونالیسم لیبرالی نشان نمی‌دادند، به خود جلب کند.»<sup>۱۰</sup>

### نسخه جدید «(Britannia rules the waves)»

روی‌هم‌رفته اندیشه حفظ امنیت یک قدرت دریایی، که مایل است کنترل سواحل مقابل را همواره تحمیل سازد، در تمامی «استراتژی قرن» به چشم می‌خورد و نتیجتاً نسخه جدیدی از «انگلیس حاکم بر امواج» است. این شیوه تفکر عمدتاً در بین خبرگان آمریکایی با ریشه آنگلو ساکسون دیده می‌شود و برای اروپاییان قاره و یا آمریکاییان غرب میانه، غریبه است. سیاستمداران آمریکایی که شیوه فکری یک قدرت دریایی را دنبال نمی‌کنند، به غلط انزواطلب نامیده می‌شوند.

از این نظر از بدو شرکت آمریکا در سیاست جهانی در سال ۱۹۱۷ و انقلاب اکتبر مقارن با آن تاکنون مبارزه تعیین کننده مابین سرمایه‌داری و کمونیسم، پلورالیسم و توتالیتاریسم، سیستم لیبرال-دمکراتیک و سوسیالیستی صورت نگرفته است. این تضادها به جای خود توسط رهنمودهای مشخصی چون رسالت بسط و گسترش آزادی

<sup>9</sup> "Presidential Debate," vom 12 October 2000, zitiert aus Oliver M. Lee: The geopolitics of America's strategic culture, in: Cooperative strategy: an international Journal. 27/2008, H.3, S. 267-286, hier S. 271

<sup>10</sup> Charles A. Kupchan, The End of the American Era, New York 2002, S. 31.

و دمکراسی «Manifest Destiny»، دکترین مونرو «Monero Doktrin» و سیاست درهای باز «Open-Door-Politik» وسیله قرار داده شد.

## توقعات قدرت جهانی

امروزه به ویژه در بخش سرمایه‌گذاری تحت عنوان «فرهنگ سیاست کاربردی»، سیاستی تعبیر می‌گردد که اهداف مشخص و درازمدت و اقدامات لازم برای رسیدن به این اهداف را به هم مربوط می‌سازد. در این سیاست، فرهنگ به مثابه سیستم ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اعضای این جمع تلقی می‌شود. در بخش کشوری نیز وضع بر همین منوال است.

«فرهنگ سیاست کاربردی» (strategy - Culteur) یک لغت بی‌خاصیت و بی‌رنگ است که در عوض گرایش به سرکردگی، جنگ صلیبی و توقع داشتن قدرت جهانی، به کار می‌رود.

برای ژئواستراتژی‌های با تجربه‌ای چون Colin Gray «فرهنگ سیاست کاربردی» یک کشور بدون شک تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی آن قرار دارد: به نظر وی جغرافیا در کنار جامعه، فرهنگ، اخلاق، سازماندهی، اطلاعات، سازمان‌های جاسوسی و همین‌طور تکنولوژی از اجزای جدایی‌ناپذیر استراتژی و یا بعدی از آن است. «با این که «جغرافیا» بعد متفاوتی است، با این وجود خودبه‌خود جا می‌افتد و کمک می‌کند تا استراتژی در ابعاد مختلف خود شکل بگیرد.»<sup>11</sup>

## «فرهنگ سیاست کاربردی» در چین و اروپا

تاریخ‌شناس چینی Shu Guang Zhang «فرهنگ سیاست کاربردی» را در رابطه با داده‌های جغرافیایی و پی‌آمدهای تاریخی مورد بررسی قرار داد. وی در چین و ایالات متحده آمریکا دو ملیت را شناسایی کرد که با

<sup>11</sup> Colin S. Gray, "Inescapable Geography," in Colin Gray and Geoffrey Sloan, eds., *Geopolitics, Geography and Strategy*, London 1999, S. 170

وجود وسعت عظیم جغرافیایی خود تأثرات ژئوپولیتیکی مختلفی را تجربه کرده‌اند: «از نظر ژئوپولیتیکی چین یک قدرت زمینی است، در حالی که ایالات متحده آمریکا مدت‌هاست که خود را یک قدرت دریایی می‌داند.»<sup>۱۲</sup>

از واقعیات‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیکی در رابطه با برخی از متغیرها مثل زمینه‌های فرهنگی، این نتیجه عاید می‌شود که «چین در ۲۰۰ سال گذشته همواره قربانی شیخون‌های قدرت‌های خارجی بوده است، در حالی که آمریکا از یک چنین خطرانی نسبتاً فارغ بوده است.»<sup>۱۳</sup> ایالات متحده آمریکا حتا در سال ۱۹۰۰ برای سرکوب قیام بوکسر به چین نیرو اعزام کرد.

برای Zhang تجربیات تاریخی مختلف به پدید آمدن شیوه‌های مختلف فکری استراتژیکی کمک کردند. مثلاً آمریکاییان به طور غریزی معتقد بودند که امنیت آن‌ها تا وقتی تضمین است که انزوای ناشی از وجود اقیانوس و امنیت راه‌های ارتباطی و تدارکاتی تأمین باشد.<sup>۱۴</sup>

درست برعکس آن، «موقعیت چین به عنوان یک قدرت زمینی (خشکی) تحت تأثیر تجربیات تلخ تجاوزات کشورهای خارجی و تصویری که چین به عنوان مرکز کهکشان از خود ترسیم کرده بود، قرار داشت. به همین دلیل سیاست‌گذاران چینی تمامی هم خود را متوجه حفظ بقای فیزیکی و خودمختاری ملی می‌کردند.»<sup>۱۵</sup> به نظر Yang Shih-Yueh خودآگاهی جمعی (کلکتیو)، از شرایط موجود مادی که ضمیر ناخودآگاه لمس کرده، تکامل می‌یابد. وی این گونه استدلال می‌کند که از این منظر است که فرهنگ سیاست کاربردی چین «پیروزی بدون جنگ» و «فرهنگ رعایت اخلاق» گردیده است.<sup>۱۶</sup> این فرضیه را دو افسر ارشد ارتش آزادی‌بخش چین تأیید می‌کنند. آن‌ها در کتاب خود «جنگاوری نامحدود» در سال ۱۹۹۹ آمریکا را حریف آینده چین اعلام

<sup>12</sup> Shu Guang Zhang, *Deterrence and Strategic Culture* (Ithaca, NY 1992), S. 272

<sup>13</sup> جا همان.

<sup>14</sup> جا همان, S. 273

<sup>15</sup> Ebenda

<sup>16</sup> Yang Shih-Yueh "Unique Chinese Strategie Culture? Uncover the Material Bases of Ideation," *EastAsian Studies* (Taipei, Taiwan), vol. 37, no. 1 (2006):1199, (übersetzt von Oliver M.).

در این رابطه بررسی تایوان نیز به ما کمک خواهد کرد. فرهیختگان تایوانی که اغلب از هواداران خودآگاه کنفوسیوس به شمار می‌روند، در بررسی تاریخ چین مشترکاً سنن سیاست کاربردی چین را به نحو منحصر به فردی، ضدنظامی برآورد می‌کنند. Vgl. Johnston, *Cultural Realism*, pp. 253-54.



نمودند. در دو دهه آینده تمامی منطقه اقتصادی مبدل به صحنه جنگ خواهد شد و به نظر نویسندگان کتاب، جنگ اقتصادی که صورت خواهد گرفت «می‌تواند همانند یک حمله نظامی ویران کننده باشد، البته بدون آن که خونی ریخته شود.»<sup>۱۷</sup>

دیگر قدرت‌های زمینی اویرآسیا مثل آلمان و روسیه دارای ریشه‌های کنفیسوسی نبودند، لکن تجربه تلخ تجاوزات بیگانه شامل حال آن‌ها نیز شد. پس از حمله هون‌ها در قرن پنجم، آتیلا قبایل ژرمن را سرکوب کرد و امپراتوری خود را از رود دانوب، لهستان و شمال آلمان تا رود راین گسترش داد. در سال ۱۲۳۷ مغول‌ها به رهبری «باتوخان» به سرزمین رود ولگا حمله کرده آن را به تسخیر خود درآوردند، مسکو را به آتش کشیدند و تمام روسیه را به آتش و خون کشانیدند. مسکو در اوایل قرن ۱۷ از طرف اشغالگران لهستانی به آتش کشیده شد. مردم روسیه توانستند در سال ۱۶۱۲ اشغالگران لهستانی را از خاک خود بیرون کنند، ولی آن‌ها همه چیز را پشت سر خود نابود و ویران ساختند. در طی جنگ‌های سی ساله سوئدی‌ها خاک آلمان را در نوریدند، آن را ویران ساختند و ایالت «مکلنبورگ-فورپومرن» را ۲۰۰ سال در اشغال خود نگاه داشتند. در سال ۱۸۱۲ نیروهای ناپلئون پس از حمله به خاک آلمان به روسیه تجاوز کرده و مسکو را به آتش کشیدند. پس از جنگ اول جهانی لهستان به کشور جنگ‌زده روسیه حمله برد و بخش بزرگی از روسیه سفید و اوکراین را که اغلب «لهستان شرقی» نامیده می‌شود، به اشغال خود درآورد. هم‌زمان با آن نیروهای ارتش آمریکا برای کمک به نیروهای ضدانقلابی وارد سیبری شدند. ۱۹۴۱ آلمان به اتحاد جماهیر شوروی حمله برد.

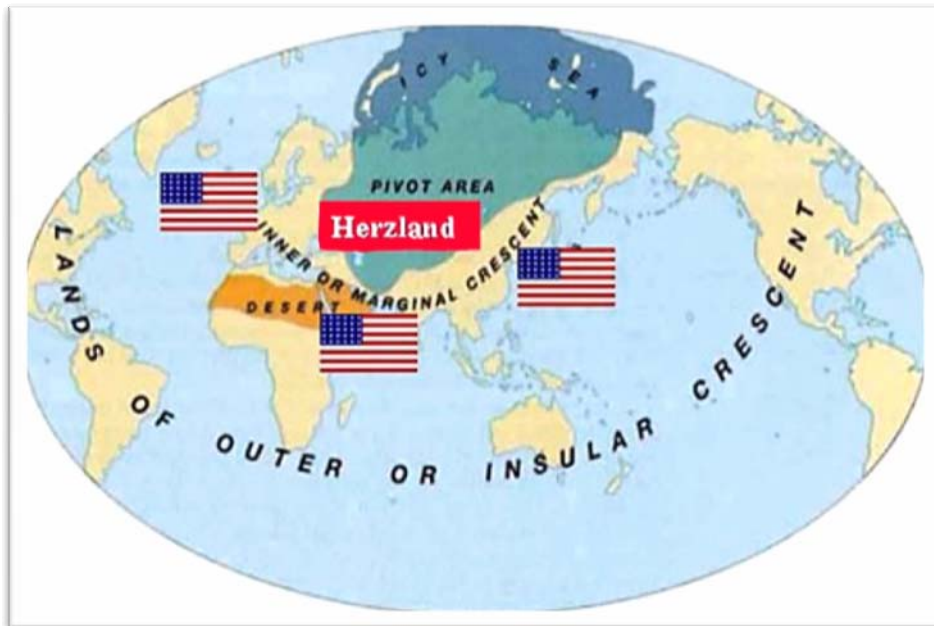
## فقدان هر گونه حساسیت

یک چنین تجربیاتی برای ایالات متحده آمریکا کاملاً بیگانه است. برعکس، در یک جنگ فجیع، مردم بومی آمریکا نابود گردیده، از ریشه جدا و به تبعید فرستاده شدند. با این سیاست یک «تصفیه نژادی» کامل اعمال شد که امروز در هیبت محدوده‌های سرخ‌پوستی هنوز موجود است. با وجود این، شهرک‌سازی‌های اجباری در ضمیر جمعی مردم جای نگرفته و حتا از سوی بخش عظیمی از مردم آمریکا به عنوان وظیفه‌ای که از طرف

<sup>17</sup> Liang, Qiao / Xiangsui, Wang: Unrestricted Warfare, Beijing 1999, S. 51

خداوند به آنها محول گردیده، به عنوان «Manifest Destiny» و یا «سرنوشت محتوم» تعبیر می‌گردد. برعکس قدرت‌های زمینی اویر آسیایی، ایالات متحده آمریکا هیچ‌گاه از طرف کشورهای همسایه خود مورد تهدید قرار نگرفته است. به همین دلیل آنها فقدان هر گونه حساسیت برای درک ضمیر جمعی قدرت‌های زمینی اویر آسیایی و در نتیجه تفاهم برای نیاز به امنیت ناشی از آن هستند. حتا برعکس! با تلاشی اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت ژئوپلیتیکی روشن دوران جنگ سرد، توازن استراتژیکی خود را از دست داد و شرایط را به طور غم‌انگیزی تغییر داد. روند وحدت اروپایی، «جهانی‌سازی فرارونده اقتصادی و ارتباطی و پیدایش مراکز نوین قدرت ناشی از آن، روابط بین‌المللی را با کیفیت کاملاً نوینی تغییر داد.»<sup>۱۸</sup>

«بالکان اویر آسیا» و یا «بیضی استراتژیکی» - به هر حال «قلب منطقه»



ژئواستراتژیهای اواخر قرن ۱۹، یعنی خیلی زودتر از آن که کسی از ذخایر زیرزمینی منطقه اطلاعی داشته باشد، منطقه مرکزی (Herzland) قاره اویر آسیا را کلید دروازه‌های قدرت جهانی می‌دانستند.

<sup>18</sup> Scholz, Jochen: PNEC – Project for The New European Century, in: Zeit-Fragen Nr. 37 vom 8. September 2008

## سرپل‌های آمریکایی در کمر بند داخلی منطقه مرکزی

در آوریل ۱۹۰۴ در ژورنال جغرافیایی «Royal Society» در لندن از طرف جغرافی‌دان انگلیسی «سر هارولد مک‌کیندر» که آموزگار چند نسل از دیپلمات‌های انگلیسی بود، رساله‌ای انتشار یافت، که هنوز هم سیاست جهانی را تحت تأثیر خود نگاه داشته است. مقاله «مک‌کیندر» زیر عنوان «مرکز جغرافیایی تاریخ» (The geographical pivot of history): «بازی متقابل، قدیمی و همیشگی قدرت بزرگ صحرایی جهان قدیم را توضیح می‌دهد که پیوسته و به کرات علیه کشورهای مرزی که تحت تأثیر دریا قرار داشتند سر بلند می‌کردند، مانند ایرانیان که در گذشته علیه یونانیان که در کرانه‌های دریای مدیترانه می‌زیستند»<sup>۱۹</sup> و امروز آمریکا که در پناه اقیانوس قرار دارد.

«مک‌کیندر» خالق عبارات منطقه مرکزی اویرآسیایی (pivot area) و منطقه شرقی اروپای میانه (هسته مرکزی) است و هر بخش از این مناطق را تخته پرشی برای تضمین سلطه بر قاره می‌داند. وی با جمله «هر کس که بر اروپای شرقی حاکم است، حاکم بر هسته مرکزی است: هر کس که حاکم بر هسته مرکزی است، حاکم بر جزیره جهانی (اویرآسیا) است و هر کس که بر جزیره جهانی حاکم است، حاکم بر جهان است»<sup>۲۰</sup> تئوری خود را ابدی ساخت.



بیضی کاربردی با «هسته مرکزی» مک‌کیندر مطابقت دارد. ۷۱ درصد نفت و ۶۹ درصد گاز

جهان در این منطقه ذخیره گردیده است.

<sup>19</sup> Haushofer, Karl: Weltpolitik von heute. Berlin 1934, S. 51

<sup>20</sup> Brzezinski, Zbigniew: Die einzige Weltmacht. Frankfurt a.M 1999, S. 63

جنگ جهانی اول این امکان را به انگلیس داد تا بدون هیچ شرم و حیایی مجدداً وارد مناطق قفقاز گردد. پس از آن که منشیوک‌ها در سال ۱۹۱۷ در روسیه قدرت را به دست گرفتند، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان اعلام استقلال کردند. بعد چچن‌ها، داغستانی‌ها و دیگر خلق‌های کوه‌نشین بدان‌ها پیوستند. وضعیت در جنگ جهانی اول به انگلیس اجازه داد تا بی‌پرده با یک ارتش ۲۳ هزار نفری به فرماندهی ژنرال «ویلیام تامسون» از ایران به قفقاز تجاوز کند و مناطق کاربردی را اشغال نماید.<sup>۲۱</sup> دستکاری‌های ژئوپلیتیکی انگلیس راه را برای درگیری‌هایی که تا به امروز ادامه دارد، گشود. حضور نظامی در منطقه مرکزی فرماندهی ایالات متحده آمریکا CENTCOM حیرت‌انگیز است.



پایگاه‌های نظامی آمریکا در جنوب بیضی استراتژیکی

## زیگنیو برژینسکی مشاور

امروز منطقه‌ای که از «خاورمیانه، دریای خزر تا بخش‌های نسبتاً شمالی روسیه گسترده است»<sup>۲۲</sup> بیضی ژئوپلیتیکی و یا استراتژیکی نامیده می‌شود. در این منطقه بیش از دوسوم منابع کشف شده نفت و گاز جهان قرار دارد که در حال حاضر سرمایه‌گذاری در آن مقرون به صرفه به نظر می‌رسد. زیگنیو برژینسکی که در

<sup>21</sup> انگلیس خط آهن باتومی- باکو و دیگر نقاط مهم استراتژیک را در اختیار خود گرفت و در باتومی، باکو و دیگر نقاط گرجستان، ارمنستان و آذربایجان فرمانداران نظامی بر سر کار گمارد. این نقاط تا تسخیر مجدد توسط روسیه در سال ۱۹۲۰ در اشغال نظامی انگلیس باقی ماند.

<sup>22</sup> Vgl. Rempel, Schmidt, Schwarz-Schampera u.a.: Kurzstudie Reserven, Ressourcen und Verfügbarkeit von Energierohstoffen 2006. Bundesanstalt für Geowissenschaften und Rohstoffe

گذشته مشاور امنیتی کارتر و اکنون نیز در دوران ریاست باراک اوباما هنوز مشاور بانفوذ مؤسسه «Center for Strategic and International Studies» در واشنگتن است، به این منطقه توجه فوق‌العاده‌ای دارد و ایران، عراق، افغانستان و منطقه دریای خزر و قفقاز را از اوکراین تا ازبکستان، «بالکان اویرآسیایی» می‌نامد. تشبیه با بالکان اروپایی عمدی است، زیرا «... که کشورهای این منطقه به شدت بی‌ثبات اند و وضعیت داخلی آن‌ها کشورهای قوی همسایه را به دخالت دعوت می‌کند... این همان پدیده مأنوس خلاء قدرت با کشش خاص خود است که عنوان بالکان اویرآسیایی را توجیه می‌نماید.»<sup>۲۳</sup> برژینسکی در تفکرات ژئوپلیتیکی انجام‌گسیخته خود مدعی است، از آنجایی که این «بالکان اویرآسیایی» تعبیری است که در اثر خلاء قدرت به وجود آمده، لذا لازم است که مورد توجه دقیق سیاست ژئوپلیتیکی آمریکا و نظریه‌پردازان آن قرار داشته باشد.

### باید «قطعات فیله» منابع انرژی را برای خود تضمین کرد

در این رابطه برژینسکی ابایی ندارد تا «کارل هاوس هوفر» را که طرح هیتلر در مورد «فضای حیاتی در شرق» بر پایه نظریات وی بنا شده بود، یکی از پیشگامان فکری خود بنامد.<sup>۲۴</sup> بر اساس این سنت برژینسکی اطلاعات گرانبهایی برای درک جنگ کنونی در خاور نزدیک و میانه‌ارایه می‌دهد: اگر ایالات متحده آمریکا بخواهد سرکردگی جهانی خود را حفظ کند، لازم است که اویرآسیا را زیر سلطه خود داشته باشد. «امروز داشتن نقش غالب در کل قاره اویرآسیا هنوز پیش‌شرط دستیابی به تفوق جهانی است.»<sup>۲۵</sup> در این منطقه لازم است آمریکا «قطعات فیله» منابع انرژی جهانی را برای خود تضمین کند،<sup>۲۶</sup> و در عین حال باید به هر شکل ممکن مانع دستیابی روسیه به این امکانات گردید. برای این کار آمریکا می‌تواند از ۳ سرپل مهم اویرآسیایی استفاده کند: در غرب از پیمان نظامی ناتو و بسط آن در اتحادیه اروپایی، در شرق توسط بلوکی از ژاپن، کره، تایوان و در جنوب یعنی زیر شکم روسیه با دخالت‌های مستمر در «بالکان اویرآسیایی».

<sup>23</sup> Brzezinski 1999, S. 181f.

<sup>24</sup> Brzezinski 1999, S. 64.

<sup>25</sup> همانجا

<sup>26</sup> Brzezinski 1999, S. 182

دکترین کارتر در دهه ۸۰ با آینده‌نگری لازم منطقه خلیج فارس را به منطقه منافع و امنیت آمریکا اعلام کرد و برژینسکی معماری امنیتی آن را سازمان داد: ستاد فرماندهی آمریکا، CENTCO. بنا بر تشخیص اواما پس از کارتر «شاید بزرگ‌ترین سیاستمدار این عصر»<sup>۲۷</sup> رونالد ریگان با آنتی‌کمونیسم انعطاف‌ناپذیر خود بر سر کار آمد. ریگان فکر می‌کرد که آمریکا قادر خواهد بود به کمک موشک‌های نوین «پرشینگ ۲» و «کروز میسایلز» خود جنگ اتمی علیه اتحاد جماهیر شوروی را در اروپا محدود نگاه دارد. این امر به «جوزف بویز»، ایده خلق این سرود را که بخشاً در زیر آمده است، القا کرد:

### آفتاب به جای ریگان

از کشوری که در حال تلاشی خود است  
و «روش زندگی» را به ما دیکته می‌کند  
ریگان می‌آید و با خود اسلحه و مرگ می‌آورد  
و هنگامی که سخن از صلح است، خشمناک می‌گردد  
او می‌گوید در مقام رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا  
جنگ اتمی؟ - البته، اینجا و آنجا  
لهستان، خاورمیانه و یا نیکاراگوئه -  
او خواستار پیروزی نهایی است. این که روشن است.<sup>۲۸</sup>

### «اتاق‌های فکری»

بلافاصله پس از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ایالات متحده آمریکا برنامه استراتژیکی خود در مورد بازدارندگی به اصطلاح قدرت اویر آسیایی را که خواستار تحمیل سرکردگی خود باشد، تغییر داد. هدف اعلام شده سیاست ایالات متحده بیرون راندن روسیه از منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر بود. نمی‌بایست که

<sup>27</sup> Obama, Barack: Hoffnung wagen. München 2007, S. 369

<sup>28</sup> Joseph Beuys: Sonne statt Reagan, Musikant / EMI Electrola 1982

به قدرت اصلی اویر آسیایی قدیمی اجازه حاکمیت بر منابع نفتی و گازی و همین‌طور راه‌های انتقال آن داده شود. مضاف بر این، این منطقه بسیار سیاسی با کشورهایی که از نظر سیاسی به همان اندازه بغرنج بودند، مثل چین، عراق، ایران و افغانستان، همسایه بود. این کشورها بالقوه و یا مثل عراق و افغانستان، بالفعل واقعاً مناطق بحرانی هستند.

دستگاه اداری ایالات متحده آمریکا به رهبری جورج بوش پدر، به خوبی اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه را دریافت. بلافاصله پس از کودتای نافرجام مسکو در سال ۱۹۹۱ ایالات متحده آمریکا و آلمان فدرال طبق شعار انتخاباتی «ویلسون» «to make the world safe for democracy» آموزشکده‌هایی برای نظامیان و دولتمردان این کشورهای بحران‌زده به وجود آوردند. علاوه بر آن می‌بایستی که «اتاق‌های فکری» برای کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، طرح‌های امنیتی طراحی کنند.

### «مرکز اروپایی برای مطالعات امنیتی»

در دامنه‌های کوهی در یک سربازخانه قدیمی ارتش «وهرماخت» [ارتش آلمان، به معنی نیروی دفاع، م] که در ضمن انستیتوی روسیه ارتش آمریکا بود، «مرکز اروپایی برای مطالعات امنیتی»<sup>۲۹</sup> (European Center for Security Studies) پا به عرصه وجود نهاد. این انستیتو نام وزیر امور خارجه سابق آمریکا و برنده جایزه صلح نوبل «جورج کاتلت مارشال» را به خود گرفته بود.<sup>۳۰</sup> آلمان‌ها و آمریکاییان از ابتدا با موفقیت با یکدیگر همکاری داشتند. هر دو دولت بودجه ۲۷ میلیونی سالانه انستیتو را بین خود تقسیم می‌کردند. با این که تنها ۱۰ درصد ۳۰۰ کارمند انستیتو، آلمانی هستند، با این حال این مرکز از بدو تأسیس خود مرکز روابط آلمانی-آمریکایی در سطح سیاسی و نظامی شد.<sup>۳۱</sup>

<sup>29</sup> Das George Marshall Center steht unter dem Motto: ‚Democratia per fidem et concordiam‘ - Demokratie durch Vertrauen und Eintracht."

<sup>30</sup> جورج مارشال در روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱ با وجود فشارهای مشاور امنیتی خود نیروهای مستقر در هاوانی را به موقع در مورد حمله نیروهای ژاپنی مطلع نکرد. او نقش تعیین کننده‌ای در طرح نقشه مارشال برای آلمان ایفا کرد.

<sup>31</sup> ) Durchblick – Das aktuelle Lexikon: Marshall Center. Informationsdienst für Politik unter [http://www.politikerscreen.de/t-online/lexikon\\_detail.asp?ID=683](http://www.politikerscreen.de/t-online/lexikon_detail.asp?ID=683) vom 23. Juni 2004

«فروریزی دیوار آهنین، آرزوی آزادی خلق‌های اروپای شرقی، اروپا در راه آینده‌ای بهتر، هر چند که نامطمئن‌تر- این از یک دهه پیش زمینه تاریخی تأسیس این انستیتوی ماوراءآتلانتیکی بود.»<sup>۳۲</sup> این سخنان را وزیر دفاع آلمان، «پتر اشتروک» در ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس مؤسسه ابراز می‌داشت. در کنار این همایش آقای رامسفلد که به خاطر اعطای لقب اروپای پیر به زیر تیغ انتقاد رفته بود، تأکید کرد که مناسبات مابین آلمان و آمریکا رو به بهبود است. اما عملاً، هیچ کشوری که از آلمان با آمریکا صمیمی‌تر باشد، وجود نداشت.

### فارغ‌التحصیلان دست‌چین شده

در این بین، این مرکز به یک مؤسسه فرهنگی بین‌المللی مشهور برای خبرگان دمکرات بیش از ۴۸ کشور از شرق، اروپای میانه، جنوب شرقی اروپا، کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و اویرآسیا تبدیل گردیده است. این انستیتو به عنوان مجمعی برای ایجاد روابط سیاسی نظامی و سیاسی امنیتی، مؤظف است که برای پیدایش جامعه‌ای از ملل مختلف از سواحل آتلانتیک تا قاره اویرآسیا کوشش کند. برای این کار سالانه دوره‌های آموزشی، سمینارها و کنفرانس‌های زیادی برای مسؤولین نظامی و غیرنظامی از کشورهای نامبرده ترتیب داده می‌شود.<sup>۳۳</sup> در ازای این که افق تجربیات مشترک آنها در مورد مسایل امنیتی بین‌المللی و عناصر دفاعی دمکراتیک بسط یافته و ارتقا می‌پذیرد، از فارغ‌التحصیلان خواسته می‌شود که نفوذ آمریکا را از اروپا تا اویرآسیا گسترش داده و تحمیل کنند.

برای این کار در جنب تحصیل از راه دور و دوره‌های آموزشی اینترنتی، دوره آموزشی ۹ هفته‌گی برای مدیران و دو بار در سال یک دوره چهارده روزه برای مدیران بلندپایه در سطح ژنرال و آد میرال‌ها ترتیب داده می‌شود. در این سطح بسیار بالا و تنها برای ژنرال‌ها (که هم در ارتش آلمان و هم آمریکا جوان‌تر از ۴۵ سال نیستند)، آمریکایی‌ها یک افسر ۲۵ ساله UCK (سازمان شبه نظامی تروریستی کوسوویی) را به «باد تولتز» دعوت کردند!

<sup>32</sup> George C. Marshall Center feiert 10-jähriges Bestehen. Nachrichten Sicherheitspolitik vom Mi, 11.06.2003 unter: [www.bundesregierung.de/.../Nachrichten-9169.492594/artikel/George-C.-Marshall-Center-feie.htm](http://www.bundesregierung.de/.../Nachrichten-9169.492594/artikel/George-C.-Marshall-Center-feie.htm) vom 23. Juni 2004

<sup>33</sup> همان‌جا



در مورد این پناهنده سیاسی قدیمی که هنوز اسمش در لیست پناهندگان قرار داشت، در آلمان پرونده جنایی قطوری موجود و حکم جلب وی هنوز در جریان بود، که البته در رابطه با اهدافی که در پیش بود، بی‌اهمیت جلوه می‌کرد.

## شبکه‌های اطلاعاتی و پایگاه‌ها

و بدین گونه شبکه‌های اطلاعاتی با اهمیتی به وجود می‌آیند، که به علت آشنایی افراد با یکدیگر، منطبق بر شعار مرکز نامبرده: «با تفاهم متقابل کمک به صلح»، همکاری‌های دوستانه در سیاست را نیز معمول می‌دارند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها از «مرکز مارشال»، امروز در مقامات عالی ملی مثل وزیر، رییس ستاد کل، ژنرال و یا سفیر به کار اشتغال دارند. در چارچوب برنامه استفاده این افراد در اوپراسیا، افسران و کارمندان غیرنظامی وزارت دفاع آمریکا برای مناصب کلیدی در درون کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی آماده می‌گردند. افزون بر آن، تأسیس پایگاه‌های دیگری در اروپا (رومانی، لهستان و بلغارستان)، در آسیا (پاکستان، هندوستان، سنگاپور، استرالیا، مالزی، فیلیپین و ویتنام)، آفریقای شمالی (مراکش، تونس، و الجزیره) و در آفریقای غربی (سنگال، غنا، مالی و سیرالئون) ادامه می‌یابد.

## «سرکردگی تراز نوین»

حال برخلاف انتظار رقبای احتمالی خود، ایالات متحده آمریکا حاضر بود به کمک ارتش با این چالش به مقابله برخیزد. در فوریه ۱۹۹۲ در سطوح بالای پنتاگون سندی ۴۶ صفحه‌ای با تیتیر «رهنمود برنامه‌ریزی دفاعی» «Defense Planning Guidance» دست‌به‌دست می‌گشت. در این سند محرمانه تأکید شده بود که لازم است

از رشد رقبای احتمالی اکیداً جلوگیری به عمل آید.<sup>۳۴</sup>

<sup>34</sup> Das Dokument wurde in die Öffentlichkeit lanciert und auf der Titelseite der New York Times am 8. Mai 1992 publiziert. Geschrieben wurde es unter der Leitung des damaligen stellvertretenden Verteidigungsministers Paul D. Wolfowitz.

در این شرایط «سرکردگی تراز نوینی» پدید می‌آید که بر پایه تفوق فرهنگی و نظامی آمریکا بنا گردیده است که باید به کمک حمله و تجاوز تثبیت گردد. در عین حال آن‌ها امیدوارند «پلورالیسم جهانی» را ترغیب کنند تا از این طریق «رشد هر نوع رقیبی را مانع شوند»<sup>۳۵</sup> جنگ بالکان راه را برای تجاوزات گشود. برای این کار رییس‌جمهور آمریکا بیل کلینتون در پاییز ۱۹۹۸ (شش ماه قبل از جنگ یوگسلاوی) قانونی تحت عنوان سیاست کاربردی امنیت ملی برای یک قرن را به تصویب رساند.

این دکترین امنیتی نوین طبیعتاً در تأیید دکترین کارتر است که توسط زیگنیو برژینسکی فرموله شده بود: «هر کوششی که برای به دست آوردن کنترل خلیج فارس توسط قدرت دیگری صورت گیرد، حمله به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا تعبیر خواهد شد. یک چنین حمله‌ای با کلیه امکانات لازم، از جمله قدرت نظامی سرکوب خواهد گردید.»<sup>۳۶</sup>

### «تغییر» و یا بازهم «تغییر رژیم»؟

در سال انتخاباتی ۲۰۰۸ شعار «تغییر» اوباما آمریکا را به هیجان آورد. هر چند که محتوای این شعار گنگ و در حاله‌ای از ابهام قرار داشت، ولی بر هر کس روشن بود که قبل از تحول بایستی که سیاست جورج دبلیو بوش و حزب جمهوری‌خواه وی را ترک کرد. و بدین صورت «تغییر» مترادفی برای مبارزه انتخاباتی رییس‌جمهور جدید گردید که در وب‌سایت رسمی خود تبلیغ ساده «Obama for change» را ارائه می‌داد.

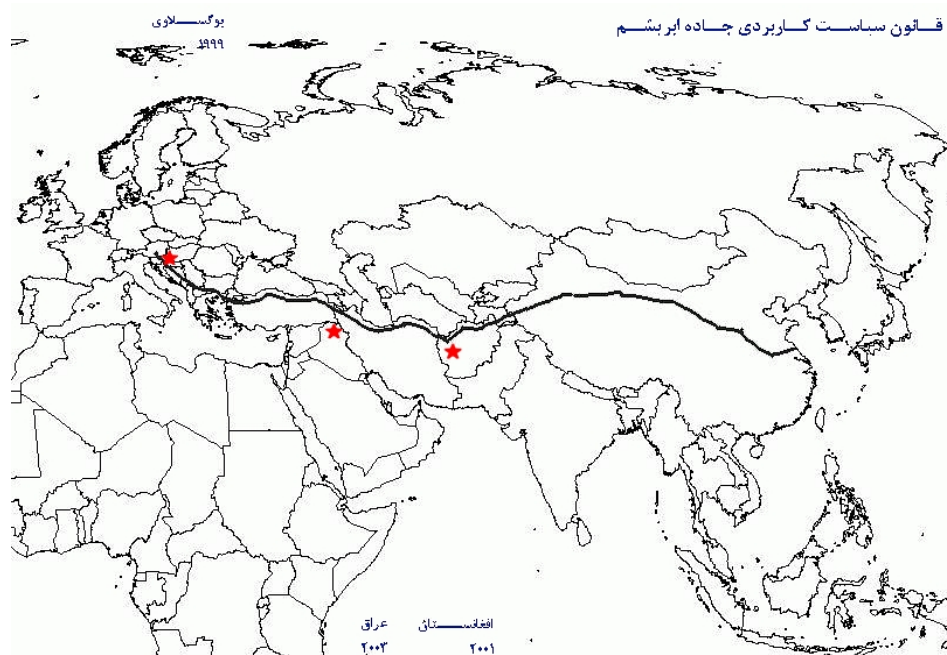
در کنار این عبارت، عبارت «تغییر رژیم» قرار دارد که کمی ناشناخته‌تر است و تنها توصیف محترمانه واژه زشت سرنگونی است. این یکی از افتخارات بیل کلینتون است، که عبارتی را که تا قبل از آن تنها پشت درهای بسته ذکر می‌شد، در ادبیات رسمی دولت آمریکا به کار گرفت. اکنون دیگر این لغت که در ابتدا تنها اسم مستعار کودتا بود، مورد استفاده کلیه سیاستمداران جامعه ارزشی غرب و حتا دانشمندان علوم سیاسی آن

<sup>35</sup> Ehlers, Kai: Domino im Kaukasus – über „Filetstücke“ auf dem „eurasischen Schachbrett“ Eine Analyse zum Konflikt um die politische Dominanz auf dem eurasischen Kontinent., in: Eurasisches Magazin 12/04 vom 22. 12. 2004

<sup>36</sup> US-Präsident Jimmy Carter am 23. Januar 1980 anlässlich seiner Rede zur Lage der Nation

قرار می‌گیرد. جانشین کلینتون، آقای بوش پسر خواهان «تغییر رژیم» در افغانستان و عراق شد. به کمک ابزار و وسایل جنگی و با قربانی کردن غیرقابل تصور خلق‌های دو کشور نامبرده، رژیم قدیم دو کشور توسط رژیم‌های جدید و غرب‌گرا جایگزین شدند.<sup>۳۷</sup> و اوپاما می‌خواهد حتا قشون بیش‌تری به افغانستان اعزام دارد.

### قانون «سیاست کاربردی - جاده ابریشم» مستقیماً به آسیای مرکزی ختم می‌شود



با قانون «سیاست کاربردی جاده ابریشم» (Silk Road Strategy Act) ایالات متحده آمریکا پنج روز قبل از جنگ یوگسلاوی منافع اقتصادی و استراتژیکی گسترده خود را در یک کریدور وسیع مطمئن که از دریای مدیترانه تا آسیای مرکزی ادامه دارد، مشخص کرد.

دو سال قبل از آن سناتور جمهوری‌خواه «سام بروان بک» از کانزاس، قانونی را که بسیار تندتر فرموله شده بود، (Silk Road Strategy Act) پیشنهاد کرد.<sup>۳۸</sup> به کمک این قانون می‌بایستی که در جهت تأمین منافع

<sup>37</sup> America's Century of Regime Change" استفان کینزر یکی از ژورنالیست‌های مشهور آمریکایی در سال ۲۰۰۶ گزارشی در مورد تهیه کرد. این گزارش از سرنگونی پادشاهی هاوانی در سال ۱۸۹۲ را تا آغاز جنگ عراق، که درست ۱۰۰ سال پس از آن رخ داد، در بر می‌گیرد و در سال ۲۰۰۷ کمی مهیج‌تر و با عنوان صریح‌تر «کودتا! نظری به تاریخ امپریالیسم آمریکا» Kinzner, Stephen: Im Dienste des Schah. CIA, انتشار یافت Enzensbergers Anderer Bibliothek که در بنگاه انتشاراتی MI6 u. d. Wurzeln des Terrors im Nahen Osten. Dt. v. B. Döbert. Wiley-VCH 2009.

کنسرن‌های انگلیسی و فراملیتی، کنترل این منطقه (پل اویر آسیایی) تحت حفاظت آمریکا درآید و از اعمال نفوذ تعیین‌کننده روسیه، چین و ایران در منطقه جلوگیری به عمل آید. منطقه مزبور از ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان تشکیل می‌گردد. طرح اولیه «بروان بک» حتا اساس حمله نظامی آمریکا به جنوب قفقاز و آسیای مرکزی را تحت شرایطی که «ساختمان دمکراسی، سیاست اقتصاد بازار آزاد و یا حقوق بشر» در خطر باشد، پایه‌ریزی کرده بود.

## منابع نفتی و گازی در مرکز توجه

پس از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی، کنسرن‌های نفتی بزرگی چون UNOCAL و TOTAL قدم در راه کمپانی هند شرقی که تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بسیار باموفقیت فعالیت نموده بود، گذاردند. از منظر آمریکا، پنج کشور از جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی با اشتیاق در تب «وصلت با ایالات متحده آمریکا» می‌سوزند. قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز در دریای خزر و حومه آن هستند که باید هرچه زودتر در دست استخراج قرار گیرد. ازبکستان نیز دارای نفت و گاز است...»<sup>۳۹</sup> برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی بین‌المللی لازم است که در کشورهای نامبرده «تعدیل اقتصادی و سیاسی» لازم از طریق «رفرم‌های بازار» زیر نظر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی صورت گیرد.

با این قانون که از طرف کلینتون به اجرا درآمد، سیاست آمریکا براین پایه استوار شد که رقیب‌های خود مثل روسیه، ایران و چین را در تجارت نفتی تضعیف نماید و حتی‌الامکان بی‌ثبات سازد. اهداف مشخص در رابطه با منابع انرژی در این منطقه عبارتند از: «انحصار روسیه در حمل‌ونقل نفت و گاز باید شکسته شود. امنیت تأمین انرژی غرب باید توسط طیف وسیعی از تولیدکنندگان تضمین گردد. ساختمان لوله‌های نفتی و گازی از شرق به غرب- که از ایران نگذرند- باید ترغیب گردد و علاوه برآن باید از اعمال نفوذ خطرناک ایران در اقتصاد

آسیای مرکزی جلوگیری به عمل آید...»<sup>۴۰</sup>

<sup>38</sup> جاده قدیم که روزی شاه‌رگ اقتصادی آسیای مرکزی و جنوب قفقاز بود عمدتاً از سرزمین‌های ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان عبور می‌کند.

<sup>39</sup> US Congress, Transcript of the House of Representatives, HR 1152, 19. März 2001

<sup>40</sup> Anhörung über US-Interessen in den zentralasiatischen Republiken am 12. Februar 1998, House of Representatives, Subcommittee on Asia and the Pacific

## اقدامات تضيیقي عليه ايران از سال ۱۹۹۶

بدین صورت برای تضعیف ایران از همان سال ۱۹۹۶ تحویل لوازم و ابزار و تکنولوژی که می‌توانست توانایی ایران در کشف، استخراج، پالایش و حمل‌ونقل نفت و بنزین را تقویت نماید، مورد تحریم قرار گرفت.<sup>۴۱</sup> به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان نظامی ناتو این سازمان مجهز به استراتژی نوینی شد که قادر باشد، حتا بدون مأموریت رسمی از طرف سازمان ملل متحد، به دخالت نظامی بپردازد. و بدین صورت سازمان ملل متحد دیگر زاید گردیده بود و به نظر می‌رسد که همین‌طور نیز باقی بماند، زیرا برای او باما ظاهراً شورای امنیت سازمان ملل به خاطر ساختارها و قواعد خود در دور باطل متعلق به دوران جنگ سر در جا می‌زند: «شورای امنیت نباید حق و تو علیه اقدامات ما را داشته باشد».<sup>۴۲</sup>

### استراتژی ناتو ام - سی ۲/۴۰۰ بهار ۱۹۹۹



نقش مداخله‌گرانه سازمان ناتو در بحران‌ها برای همیشه تثبیت شد...

ناتو این حق را برای خود قایل است، در شرایط استثنایی و برپایه تفاهم با هم‌پیمانان خود، حتا بدون مأموریت

رسمی (از طرف سازمان ملل متحد) به مداخله نظامی دست بزند.

<sup>41</sup> IRAN AND LIBYA SANCTIONS ACT OF 1996 (H.R. 3107) House of Representatives - June 18, 1996p.: H6469  
با این قانون دولت آمریکا کنسرن Thyssen-Krupp را تحت فشار قرار داد تا ۱۶,۹ میلیون سهام خود را از IFIC Holding AG Essen به قیمت ۲۴ یورو (نرخ روز سهام ۹ یورو) باز خرید کند. بدین وسیله نرخ سهم IFIC Holding AG Essen از کنسرن تیسن که بخشی از آن به ایران تعلق دارد به کمتر از ۵ درصد کاهش یافت و موازنه خراب کنسرن را خراب‌تر کرد.

<sup>42</sup> Obama, Barack: Hoffnung wagen. München 2007, S. 396

این نوع منافع ژئواستراتژیکی ایالات متحده آمریکا به زودی واکنش‌های مختلفی را به دنبال داشت. روز ۱۶ ژوئن ۱۹۹۹ روزنامه رسمی روسیه Rossijskaja Gaseta اعلام کرد که پیشنهاد نخست‌وزیر سابق روسیه «یوگنی پریماکف» در مورد «مثلث مسکو- پکن- دهلی‌نو» برای «سیاستمداران نقطه آغازین ژئواستراتژیکی است، ولی هم‌اکنون به واقعیت ملموسی برای همکاری‌های نظامی- فنی تبدیل گردیده است.»<sup>۴۳</sup>

و «وسوولود اوچینیکوف»، مفسر سیاسی تأکید کرد: «بسط ناتو در شرق، تأسیس یک پیمان مشابه در خاور دور، کاربست خودسرانهٔ خشونت با دور زدن شورای امنیت سازمان ملل، همه و همه برای بزرگ‌ترین کشورها مثل روسیه، چین و هندوستان، فرصت مناسبی است که به چگونگی تقویت قدرت تدافعی و امنیت خود بیاندیشند و به ویژه همکاری‌های فنی نظامی خود را تکامل بخشند.»<sup>۴۴</sup>

## «انقلاب»های رنگین

پس از جنگ کوسوو، پیش از آن که نتایج ملموسی حاصل گردد، مداخلات نظامی سلسله‌وار ادامه یافت: افغانستان، عراق، فعالیت‌های پیمان نظامی ناتو در امتداد قفقاز تا ازبکستان، «انقلاب‌های رنگین» در صربستان، آذربایجان، گرجستان و اوکراین.

البته در «رهنمود برنامه‌ریزی دفاعی» پیش‌بینی نشده بود که تمایلات آمریکا در مورد کشورهای قدیم اتحاد جماهیر شوروی این قدر سریع جامهٔ عمل به خود بپوشد. مثلاً آمریکا در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی مثل گرجستان در سال ۲۰۰۳، اوکراین و قرقیزستان در سال ۲۰۰۵، کوشش کرد با تقویت تظاهرات توده‌ای مسالمت‌آمیز مستقیماً در سیاست این کشورها اعمال نفوذ کند که البته خاری در چشم دولت‌های غیردوست آمریکا بود.

<sup>43</sup> Zitiert aus der Neuen Solidarität Nr. 29-30/1999

<sup>44</sup> همان‌جا

در اوکراین جنبش توده‌ای از طرف آمریکا به بهترین وجهی آماده گردیده و تمرین داده شده و مخارج آن به طور فراحزبی از طرف Democratic Party's National Democratic Institute, the Republican Party's International Republican Institute, the U.S. State Department, USAid و غیره تأمین گردیده بود.<sup>۴۵</sup> در اینجا باید در مورد شایعاتی که گویا تنها سازمان‌های غیردولتی آمریکایی دست‌اندر کار این سازوکار بوده‌اند، شدیداً تردید کرد.

ولی «Hannes Adomeit» و «فرانک کوپفرشمیت» در دوسیه تحقیقاتی خود تصویر دیگری را ترسیم می‌کنند.<sup>۴۶</sup> هر دوی آن‌ها، این تعبیر روسیه را که نیروهای پرنفوذی در غرب و به ویژه در ایالات متحده آمریکا انحلال فدراسیون روسیه را هدف اصلی خود قرار داده‌اند و برای این کار از پیمان نظامی ناتو به عنوان ابزار سیاسی-نظامی استفاده می‌کنند، فقط یک کلیشه معمولی می‌دانند که در نظر دارد روابط مابین روسیه و پیمان نظامی ناتو را مسموم کند. پوتین در مقابل این نوع برداشت‌ها نمی‌ایستد و حتا آن‌ها را تقویت می‌نماید. آن‌ها برای تأیید نظر خود سخنرانی سالانه پوتین در مجمع فدرال در روز ۲۶ ماه می ۲۰۰۴ را مطرح می‌کنند: «همه کشورها در جهان خواستار روسیه‌ای مستقل، قوی و با اعتماد به نفس نیستند.»<sup>۴۷</sup>

## سیاست‌های کاربردی در رابطه با چین

علاوه بر آن قدرت جهانی، ایالات متحده آمریکا متوصل به هر چیزی می‌گردد تا منطقه نفوذ خود در آسیا را (از کره جنوبی گرفته تا تایوان و ژاپن) در مقابل چین حفظ کند و در ضمن از گرایش کشورهای منطقه به چین جلوگیری به عمل آورد. پرزیدنت کلینتون دستور داد تا در مورد نحوه برخورد با چین، چنان سیاست‌های کاربردی طرح گردد که ساختارهای قدرت را حفظ کرده و در خدمت حضور نظامی آمریکا در این منطقه باشد. در حالی که ایالات متحده آمریکا علناً اهداف استراتژیکی خود را اعلام می‌کند، نیات سیاست خارجی چین «صعود صلح‌آمیز» و یا هم‌چنین «جهان موزون» اعلام می‌گردد. این امر وزارت دفاع آمریکا را مشکوک

<sup>45</sup> Jan Traynor, "US Campaign behind the Turmoil in Kiev," *The Guardian*, November 26, 2004

<sup>46</sup> Adomeit, Hannes/Kupferschmidt, Frank: *Russland und die NATO: Krise verwalten oder Potentiale entwickeln?* Berlin: SWP-Studie/Stiftung Wissenschaft und Politik, 2008, S 10

<sup>47</sup> همان‌جا, S. 15

می‌سازد. آن‌ها با نگرانی به نمونه‌هایی که به قدرت‌یابی چین در منطقه آسیای و اقیانوس آرام و همین‌طور منابع طبیعی آفریقا و سرانجام آمریکای لاتین انجامیده، اشاره می‌کنند. این بر هیچ‌کس پوشیده نیست که چین رفته‌رفته به یک بازیگر جهانی رشد کرده و تکامل یافته است. حال آیا این که رویکردهای این کشور در مقابل ایالات متحده آمریکا در چارچوب «تلفیق و رقابت دوستانه»، همکاری با ایالات متحده آمریکا و یا علیه ایالات متحده آمریکا باشد، همه و همه بستگی به رفتار ایالات متحده آمریکا خواهد داشت.

با تکیه به تجربیات موفق رفتار با اتحاد جماهیر شوروی نسخه جدیدی از «Containment» سیاست بازدارندگی مورد بحث قرار گرفت و رد شد.<sup>۴۸</sup> این سیاست می‌توانست تجارت و سرمایه‌گذاری را محدود کرده و انتقال تکنولوژی را وسیعاً مختل سازد. با در نظر گرفتن مخارج سرسام‌آور نظامی آمریکا در حال حاضر، این کشور توان تحمل یک جنگ سرد نوین، این بار با چین را، نخواهد داشت.

### رفتار آلمان در دوران صدراعظمی شرودر

در اواخر آوریل سال ۲۰۰۰ «ویلی ویمر» نماینده مجلس آلمان به دعوت وزارت امور خارجه آمریکا و انستیتوی «آمریکن اینترپرایز»<sup>۴۹</sup> برای شرکت در کنفرانسی به براتیسلاو رفت. در این کنفرانس به طور صریح برنامه‌های ایالات متحده آمریکا برای نظم نوین در اروپا مطرح گردید. این امر باعث شد که «ویمر» طی نامه‌ای «گرهارد شرودر» صدراعظم آلمان را در تاریخ ۲,۵,۲۰۰۰ از محتوای کنفرانس مزبور مطلع سازد. در ابتدا خواسته شد که کشورهای هم‌پیمان هرچه زودتر و در چارچوب حقوق بین‌الملل کشور مستقل کوسوو را به رسمیت شناسند. چون این درخواست عملاً به معنای لغو سند پایانی هلسینکی می‌بود، مجریان کنفرانس اعلام داشتند که جمهوری فدرال یوگسلاوی خارج از هرگونه نظم قانونی و به ویژه سند پایانی هلسینکی قرار گرفته است. این جنگ صورت گرفت تا تصمیم خطای ژنرال آیزنهاور در جنگ دوم جهانی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. به دلایل استراتژیکی لازم بود که نیروهای نظامی آمریکا در این منطقه استقرار پذیرند. بدیهی است که

<sup>48</sup> Vgl. Neuss, Beate: Rivalen in der Weltpolitik : Anmerkungen zum außenpolitischen Verhältnis zwischen den USA und China / In: Die politische Meinung : Monatschrift zu Fragen der Zeit. - 53 (2008), H. 464, S. 34 – 40

<sup>49</sup> Außenpolitisches Institut der Republikanischen Partei.



جنگ علیه یوگسلاوی یک نمونه بدعت‌گذارانه است، که هر کس، در هر زمان اجازه دارد به آن استناد کند و مورد استناد نیز قرار خواهد گرفت.

خواست‌های دیگر نیز تحت تأثیر شدید دشمن فرضی روسیه قرار داشتند. توسعه پیمان نظامی ناتو که در پیش بود، می‌بایستی که روسیه را بیش‌تر در منگنه قرار دهد؛ در شمال لهستان لازم است که کنترل کامل راه ورود سنت پترزبورگ به دریای شرق تضمین باشد و وضعیت فضایی مابین دریای شرق و آناتولی مجدداً مثل دوران افول امپراتوری روم برقرار گردد. برای دستیابی به این اهداف لازم است که برای حق تعیین سرنوشت ملل نسبت به دیگر قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل ارجحیت قایل شد.

«ویمر» در پایان نامه خود به «شرودر» مطالبی را که در کنفرانس براتیسلاو مطرح گردید مورد ارزیابی قرار می‌دهد و می‌نویسد: «طرف آمریکایی ظاهراً در مورد تفاهم جهانی و اعمال اهداف خود بسیار بی‌پروا و مصمم کوشش دارد تا نظم حقوقی بین‌المللی را که در نتیجه دوم جنگ جهانی پدید آمده است، از میان بردارد. قدرت باید مقدم بر حق عمل کند. هر جا که حقوق بین‌الملل مانع راه باشد، از میان برداشته خواهد شد. هنگامی که تکامل مشابهی در مورد Völkerbund (لیگ ملل که در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ پس از پایان جنگ جهانی اول تأسیس شد تا صلح جهانی را به طور پایدار تضمین کند و در ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ مدت کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی دوم در پاریس منحل گردید) نیز چیزی از پایان جنگ دوم جهانی نگذشته بود.»<sup>۵۰</sup>

### جورج دبلیو بوش و کوندولینسا رایس

در مبارزه برای تسخیر کاخ سفید، جورج بلیو بوش و تیمش، اولویت در مسایل بین‌المللی و نقش جهانی ایالات متحده آمریکا را در رابطه بسیار نزدیک با منافع ملی و قدرت نظامی قرار دادند.<sup>۵۱</sup> خانم کوندولینسا رایس که بعداً وزیر امور خارجه آمریکا شد، این مطلب را در اکتبر سال ۲۰۰۰ به طرز صریحی مطرح ساخته بود: «ایالات

<sup>50</sup> Zitiert aus junge welt vom 23. Juni 2001

<sup>51</sup> Vgl. dazu Condoleezza Rice, Promoting the National Interest, in: Foreign Affairs, 79 (Januar/Februar 2000) 1, S. 45-62

متحدہ آمریکا تنها قدرتی است که در زورآزمایی در منطقه خلیج فارس توان مقابله دارد و می‌تواند ارتشی را که برای حفاظت عربستان سعودی لازم است، اعزام دارد و از وقوع یک بحران در تنگه تایوان جلوگیری کند. ولی: اقدامات گسترده برای حفظ صلح از قدرت آماده‌باش ما برای انجام یک چنین مسؤلیت‌های جهانی خواهد کاست.<sup>۵۲</sup> خانم رایس در ادامه گفت: «بدرقه کودکان برای رفتن به دبستان» وظیفه ایالات متحده آمریکا نیست.<sup>۵۳</sup> پس از مراسم تحلیف، دستگاه اداری جورج دبلیو بوش سیاست عقب‌نشینی دیگری را انتخاب کرد که شباهتی به عقب‌نشینی از بالکان نداشت. دستگاه اداری دولت بوش به دنبال سردرگمی و بلا تکلیفی شدید هم‌پیمانان اروپایی خود مجبور به اذعان شد که «حضور نظامی آمریکا در بالکان یک مسأله جنبی نیست، بلکه پدیده طبیعی ناشی از نقش رهبری کننده آمریکا در ناتو است.»<sup>۵۴</sup>

همراه بوش، «ولفوویتز» به عنوان معاون وزیر دفاع «دونالد رامسفلد» به کاخ سفید بازگشت. در سال انتخاباتی ۲۰۰۰ «پل ولفوویتز» جزو مشاورین سیاست خارجی و دفاعی جورج دبلیو بوش بود و از طرف «پروژه برای قرن جدید آمریکایی» (PNAC) سندی پژوهشی را به نام «Rebuilding America's Defenses. Strategy, Forces and Resources For a New Century» ارائه داد. در این سند نویسندگان، «رابرت کاگان» از طرف بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی و «ویلیام کریستول» از طرف «ویکلی استاندارد» خواستار شدند که ایالات متحده باید بر هر نوع ائتلاف احتمالی مابین کشورهای مختلف توفیق داشته باشد. به طور مشخص این توفیق در رابطه با مسایل نظامی در همه سطوح و مسایل اقتصادی مطرح می‌شد. رقبایی احتمالی که می‌بایست ضعیف نگاه داشته می‌شدند، نامیده شدند که اروپا و چین در بین آن‌ها قرار داشتند. مشکلات پیاده کردن سند نامبرده شمرده شد: «روند گذار احتمالاً بسیار طولانی خواهد بود، (...) مگر آن‌که واقعه فاجعه‌بار و هدایت کننده‌ای - مثل پرل هاربور - رخ دهد.»<sup>۵۵</sup>

<sup>52</sup> Zitert nach Michael R. Gordon, Bush Would Stop U.S. Peacekeeping in Balkan Fights, in: NYT, 21.10.2000

<sup>53</sup> Zitert nach Ivo H. Daalder, NATO in Macedonia. Giving Peacekeeping a Bad Name, in: Vrede en Veiligheid, November 2001, <http://www.brook.edu/views/op-ed/daalder/20011127.htm> (aufgerufen am 9. September 2008)

<sup>54</sup> Ivo H. Daalder/Michael E. O'Hanlon, Where to Cut U.S. Military Presence?, in: The Baltimore Sun, 11.09.2000, <http://www.brook.edu/views/op-ed/daalder/20000911.htm>

<sup>55</sup> Unter [www.newamericancentury.org/RebuildingAmericasDefenses.pdf](http://www.newamericancentury.org/RebuildingAmericasDefenses.pdf) (aufgerufen am 15. November 2008), S. 51.

## ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در غروب روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روز اقدامات تروریستی علیه ساختمان‌های تجارت جهانی در واشنگتن و نیویورک، جورج دبلیو بوش در ساعت ۲۳:۳۰ از «جنگ علیه آمریکا» صحبت کرد و اعلام داشت که دولت ما، بین تروریست‌ها و حامیان آنها تفاوتی قایل نخواهد شد. با این که اهدای لقب «اقدام جنگی» از نظر حقوق بین‌الملل وجود یک سازمان دولتی به عنوان حریف متخاصم را لازم می‌شمارد، با این حال به نوشته واشنگتن پست، بوش در دفتر خاطرات خود می‌نویسد: «امروز پرل هاربور قرن ۲۱ صورت گرفت. فکر می‌کنیم که کار اساما بن لادن بود.»<sup>۵۶</sup>

از این روز به بعد ایالات متحده آمریکا مشغول «جنگ علیه تروریسم» شد. رییس جمهور جدید آمریکا، باراک اوباما نیز وعده می‌دهد که: «در مناطقی که بی‌نظمی حاکم است و یا در اختیار دشمن قرار دارد، جایی که تروریسم رشد می‌یابد، ارتش را به کار گیرد.»<sup>۵۷</sup> او برای این کار می‌خواهد ارتش را توسعه بخشد تا بتوان سربازان را در مناطق جنگی به موقع تعویض کرد. اوباما مضاف بر آنچه گفته شد، می‌گوید: «ما باید نیروهای خود را متناسب با وضعیت تجهیز کنیم و آنها را از نظر زبان، از نظر تبحر حرفه‌ای و توانایی‌های اطلاعاتی، آن‌طور که نیازمندند تا در عملیات روزبه‌روز بغرنج‌تر و غامض‌تر خود موفق گردند، تعلیم دهیم.»<sup>۵۸</sup>

## یان، مارک و میکا

«مرشد اعظم سیاست ژئواستراتژیکی»، آقای «زییگنیو کازیمیرز برژینسکی» با همسر خود «امیلی» که دختر رییس جمهور بحث‌انگیز چکسلواکی، «ادوارد بنش» است،<sup>۵۹</sup> سه فرزند دارند: یان، مارک و میکا. یان در مقام «Deputy Assistant Secretary of Defense for European and NATO Affairs» در دوران وزارت

<sup>56</sup> Bröckers, Mathias/Hauß, Andreas: Fakten, Fälschungen und die unterdrückten Beweise des 11.9., S. 168

<sup>57</sup> Obama, Barack: Hoffnung wagen. München 2007, S. 393

<sup>58</sup> Ebenda, S. 394

<sup>59</sup> تحت فرمان‌های «بنش» دستورهای دولت مهاجر چک درک می‌شود که در مهاجرت انگلیس مابین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ به رهبری بنش صادر گردیده بود. این دستورها تغییرات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در نظر داشتند، که محرومیت از حقوق، خلع ید و تبعید مردمان آلمانی و مجاری‌تبار چک را تنظیم می‌کردند، تا امروز مورد سؤال قرار دارند.

دونالد رامسفلد<sup>۶۰</sup> به میدان آمد تا نامزد جمهوری خواهان، «جان مک کین» را به عنوان مشاور تقویت کند. در مقام مشاور وزیر در وزارت امور خارجه «یان» خواستار استقلال کوسوو، طرح ناتو برای بسط و توسعه این سازمان به اوکراین و گرجستان و استقرار موشک‌های پدافندی در لهستان بود.

برعکس مارک پسر دیگر وی خیلی زود به عضویت تیم انتخاباتی دمکرات‌ها درآمد تا باراک اوباما را در مورد مسایل سیاست خارجی رایزنی کند.<sup>۶۱</sup> رییس شورای امنیت ملی بخش روسیه و شریک شرکت بین‌المللی مشاور دولت McGuire Woods که در واشنگتن به ثبت رسیده و از روسیه‌شناسان و صاحب‌نظران در مورد مسایل اویر آسیایی بود در دوران حکومت کلینتون به شورای امنیت ملی راه یافت. در سال ۲۰۰۴ «مارک» یکی از نیروهای محرکه انقلاب مخملی در اوکراین بود. و بدین صورت هر دو نامزد ریاست جمهوری از طرف افراد خانواده برژینسکی و در خفا توسط صدر خاندان، زیگنیو که خود از دست‌پروردگان داوید راکفلر بود، مورد رایزنی قرار داشتند.



زیگنیو برژینسکی در پایان سال ۲۰۰۸ در برنامه تلویزیون خبری MSNBC در مورد جنگ غزه توضیح داد که در نتیجه اقدامات خشونت‌بار اسرائیل در غزه، خسارات وارده به منافع ایالات متحده آمریکا در تمامی منطقه با خساراتی که موشک‌های حماس به بار آورده اند، قابل مقایسه نیست. گرداننده برنامه، آقای Scarborough

<sup>60</sup> Siehe Brzezinski, Ian: NATO: An Alliance Transforming, unter [http://www.ciaonet.org/olj/fpa/fpa\\_jun04/fpa\\_jun04\\_brzezinski.pdf](http://www.ciaonet.org/olj/fpa/fpa_jun04/fpa_jun04_brzezinski.pdf), aufgerufen am 7. März 2009.

<sup>61</sup> Hirsh, Michael: The Talent Primary: Obama's campaign is peeling off former advisers to Bill Clinton, and Hillary's folks are none too happy, in Newsweek vom 17. September 2007 unter <http://www.newsweek.com/id/40772/output/print> (aufgerufen am 7. März 2009)

که از پیروان ماین استریم است و از این اظهارات متعجب شده بود، به برژینسکی حمله کرد: «شما در مورد وقایع اتفاقیه دارای آنچنان دانش ناقص و تعجب‌برانگیزی هستید که حتا گوش فرا دادن به سخنان شما دردناک است.»<sup>۶۲</sup> همکار بلوند آقای Scarborough که به نظر از این محاوره شادمان به نظر می‌رسید، میکا برژینسکی نام دارد، و دختر همان فردی بود که توسط همکارش مورد استهزا قرار گرفته بود. میکا به عنوان منتقد سیاسی در تلویزیون خبری MSNBC در طی دوران مبارزات انتخاباتی توانست به کمک پخش مصاحبه با «میشل اوباما» نقش تعیین کننده‌ای در رشد «اوبامانیا» در سطح جهان ایفا کند.

شخص دیگری به نام «ماتیو برژینسکی» نیز وجود دارد که برادرزاده زیبگنیو و دوست «وزیر امور خارجه» و سفیر اپوزیسیون چچن در ایالات متحده آمریکا، آقای «الیاس احمدوف» است. شخص زیبگنیو برژینسکی از سال ۱۹۹۹ خود پرزیدنت «کمیسیون آمریکایی صلح در چچن» است. لازم به ذکر است که مقر این سازمان در محوطه فریدوم هاوس (واشنگتن) قرار دارد.<sup>۶۳</sup>

## پدر خوانده

حال بیابید این «مرشد اعظم سیاست ژئواستراتژیکی» را از نزدیک بررسی کنیم. «زیبگنیو کازیمیرژ برژینسکی»، این استاد لهستانی‌الاصل علوم سیاسی و دست‌پروده «دیوید راکفلر» در سال ۱۹۲۸ در ورشو به دنیا آمد. پدرش «تادئوس برژینسکی» دیپلماتی از تبار اشراف‌زادگان لهستانی بود. او در کنار هنری کیسینجر و ساموئل هانتینگتون قریب نیم قرن از ژئواستراتژیهای بانفوذ آمریکا به حساب می‌آید. مثلاً در سال ۱۹۶۱ ریاست انستیتوی تازه تأسیس شده «مسایل کمونیستی» وابسته به دانشگاه کلمبیا به وی تفویض شد. وی در عین حال مأمورین دولت کندی را رایزنی می‌کرد تا آن‌که سپس به عضویت کادر برنامه‌ریزی سیاسی پرزیدنت «لیندون بی جانسون» درآمد.

<sup>62</sup> Zbigniew Brzezinski Calls Joe Scarborough "Stunningly Superficial", in The Huffington Post vom 30. Dezember 2008.

<sup>63</sup> Vgl. Le Nouvel Observateur, No. 1732, vom 15. Januar bis 21. Januar 1998, p.76

این فرد از نظر سیاسی بسیار با استعداد، احترام فوق‌العاده‌ای به سیاست تعادل «مترنیک» و دکترین بازدارنده «جورج کنان» قایل بود و به زودی از هواداران سرسخت «هنری کیسینجر» شد. او در سال ۱۹۷۰ در مقام عضو «شورای روابط خارجی» خوانندگان نشریه انستیتوی «فارین افرز» را با رؤیای «نظم نوین جهانی» خود متعجب ساخت. با در نظر گرفتن انقلاب ناشی از تکامل الکترونیکی، لازم است که جامعه کشورهای پیشرفته، مشکلات بشریت را به نحو کاراتری از میان بردارد. یک نظم سیاسی نوین جهانی لازم است که بر پایه یک کانون اقتصاد سه‌جانبه‌ای مابین ژاپن، اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا پدید آید.<sup>۶۴</sup> «دیوید راکفلر» که از این ایده برژینسکی به وجد آمده بود، شرکت کننده در کنفرانس «بیلدبرگ» سال ۱۹۷۳ را به عنوان اولین مدیرکل کمیسیون سه‌جانبه به کار گماشت.

### مشاور امنیتی جیمی کارتر

از آن زمان تاکنون در این کانون «مهم‌ترین» شخصیت‌های تعیین کننده تجارت جهانی، بانک‌های بین‌المللی، دولت‌های مربوطه و رسانه‌های بزرگ اروپای غربی، ژاپنی و آمریکایی گردهم آمده اند تا روابط مابین این سه منطقه را تقویت کنند. هنگامی که عضو کمیسیون، «جیمی کارتر» در سال ۱۹۷۴ نامزدی خود را برای پست ریاست جمهوری اعلام کرد، برژینسکی که در آن زمان سیاست خارجی نیکسون-کیسینجر را مورد انتقاد قرار می‌داد، مشاور وی در امور سیاست خارجی شد. جیمی کارتر پس از پیروزی خود در انتخابات سال ۱۹۷۶ وی را به مشاور امنیتی ویژه خود و رییس شورای امنیت ملی منصوب کرد. برژینسکی خانم آلبرایت را که بعدها وزیر امور خارجه این کشور شد و پدرش در دولت چک زیر رهبری پدرزن برژینسکی، «ادوارد بنش» خدمت کرده بود، به عضویت تیم مشاورتی خود درآورد. برژینسکی با دوراندیشی کامل تیم خود را با نظریه‌پردازان «مصاف تمدن‌ها» چون «برنارد لوئیس» و «ساموئل هانتینگتون» تکمیل کرد.<sup>۶۵</sup>

<sup>64</sup> Vgl. Zbigniew Brzezinski, *Between two Ages: America's Role in the Technotronic Era*, Harper publishing house, 1971

<sup>65</sup> Lepic, Arthur: Zbigniew Brzezinski: the Empire's Adviser. The outrageous strategy to destroy Russia, unter <http://www.voltairenet.org/article30038.html#nh3> (aufgerufen am 7. März 2009)

## دروازهٔ هجوم، افغانستان

برژینسکی به زودی با سیاست خود در مقابل اتحاد جماهیر شوروی به یک «Hardliner» شهرت یافت که هدف خود را سیاست جهانی ضدروسی تعیین کرده است. بدین صورت وی در آتش تنور بنیادگرایی اسلامی در حال رشد دمید و آن را به عنوان دژ مستحکمی علیه کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی تقویت نمود، زیرا که فضای اسلامی مابین مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و اقیانوس هند این شانس را در بر داشت که از آن طریق به شکم نرم اتحاد جماهیر شوروی نفوذ یافت. و افغانستان به عنوان دروازهٔ هجوم، امکان مناسبی را عرضه می‌داشت. در این زمان یک حکومت ضعیف متمایل به اتحاد جماهیر شوروی به رهبری «حفیظاله امین» در افغانستان بر سر کار بود که با نیروهای پر قدرت بنیادگرای اسلامی در نزاع قرار داشت. با تکیه بر «پیمان دوستی و مودت» مابین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، این کشور مابین ۱۷ مارس ۱۹۷۹ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ به کرات از مسکو تقاضای کمک کرده بود.

## کمک به مجاهدین

مطابق با روایت رسمی آمریکایی، کمک سازمان جاسوسی آمریکا CIA به مجاهدین پس از ورود ارتش شوروی در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. ولی بنابر مصاحبه‌ای که برژینسکی در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۸ با مجله نول ابرواتور انجام داده بود، کمک‌های آمریکا به بنیادگرایان از ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ آغاز گردیده بود.<sup>۶۶</sup> در این روز پرزیدنت کارتر اولین رهنمود برای جلب ازجان گذشتگان مسلمان برای مبارزه علیه «رژیم کفار» در کابل را صادر کرد. مقادیر هنگفتی پول به پاکستان و افغانستان سرازیر شد که به رهبری سازمان جاسوسی پاکستان ISI به تأسیس پایگاه‌های آموزش نظامی اختصاص گرفت. این روند از طرف رییس وقت سازمان جاسوسی آمریکا CIA و وزیر دفاع کنونی «رابرت گیتز»<sup>۶۷</sup> و همین‌طور MI6 انگلیس<sup>۶۸</sup> مورد پشتیبانی قرار گرفت.

<sup>۶۶</sup> Interview mit Zbigniew Brzezinski über die CIA-Intervention in Afghanistan, in Le Nouvel Observateur, Paris, 15-21 January 1998, No. 1732, p.76 unter <http://www.globalresearch.ca/articles/BRZ110A.html> (aufgerufen am 8. März 2009)

<sup>۶۷</sup> In seinen 1997 erschienen Memoiren »From the Shadows: The Ultimate Insider's Story of Five Presidents and How They Won the Cold War« bestätigt Robert Gates, dass der amerikanische Geheimdienst bereits sechs Monate vor der sowjetischen Invasion mit der Unterstützung der afghanischen Mujahedeen begonnen hatte.

<sup>۶۸</sup> Hardt, Eugen: Die Geostrategie Obamas und seines Beraters Brzezinski, unter [http://www.linkezeitung.de/cms/index.php?option=com\\_content&task=view&id=6054&Itemid=35](http://www.linkezeitung.de/cms/index.php?option=com_content&task=view&id=6054&Itemid=35) (aufgerufen am 7. März 2009)

رییس‌جمهور و مشاورانش به خوبی می‌دانستند که این اقدام آنان ریسک دخالت نظامی شوروی را به شدت افزایش می‌بخشد. و واقعاً هم شوروی به دام افتاد. ده سال جنگ در افغانستان امپراتوری شوروی را از نظر اخلاقی چنان تضعیف کرد که سرانجام از نظر اقتصادی نیز تضعیف گشته و متلاشی گردید. آمریکا نیز هم‌اکنون در هشتمین سال جنگ در افغانستان است و همین‌طور با چشم‌اندازهای وحشتناکی در آینده روبه‌روست.



تلاشی اتحاد جماهیر شوروی مانع نشد که برژینسکی از بی‌ثبات‌سازی مستمر مرزهای جنوبی روسیه به مثابه بخشی از استراتژی آمریکا، دست بردارد. پرزیدنت کارتر، ملهم از نظرات برژینسکی روز ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ در سخنرانی خود به مناسبت وضعیت کشور، دکترین نوین خود را اعلام کرد: «ما کوشش هر قدرت دیگری را برای دستیابی به کنترل خلیج فارس، حمله به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا تعبیر می‌کنیم. یک چنین حمله‌ای با کلیه امکانات لازم، از جمله قدرت نظامی، سرکوب خواهد شد.» در سال بعد برژینسکی با دست‌پرورده خود «بن‌لادن» در پاکستان ملاقات کرد.<sup>۶۹</sup>

<sup>69</sup> Jimmy Carter: State of the Union Address 1980, 23. January 1980, unter <http://www.jimmycarterlibrary.org/documents/speeches/su80jec.phtml> (aufgerufen am 8. März 2009) »It demands collective efforts to meet this new threat to security in the Persian Gulf and in Southwest Asia. It demands the participation of all those who rely on oil from the Middle East and who are concerned with global peace and stability. And it demands consultation and close cooperation with countries in the area which might be threatened. Meeting this challenge will take national will, diplomatic and political wisdom, economic sacrifice, and, of course, military capability. We must call on the best that is in us to preserve the security of this crucial region.«



این دکترین ریشه اصلی جنگ اول خلیج، جنگ فعلی در افغانستان، جنگ عراق و احتمالاً جنگ علیه ایران است. دفاع مصمم برژینسکی از تصورات سیاسی خود، مسبب بازگشت سیاست ژئوپلیتیکی است که جنگ سرد نوینی را به وجود آورد و «تروریسم اسلامی» را حیات بخشید.

### مدل «توتالیتاریسم»

در سال ۱۹۸۰ برژینسکی مجدداً به عرصه علم بازگشت و به تدریس در دانشگاه «جان هاپکینز» در بالتیمور/میریلاند پرداخت و مقام مشاور اعظم در «مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی» «Center for Strategic and International Studies» وابسته به دانشگاه جورج تاون در واشنگتن دی. سی را به عهده گرفت. وی همراه نظریه پرداز و بحران‌شناس و پروفیسور هاروارد، «کارل یوآخیم فریدریش» مدل «توتالیتاریسم» را تکامل بخشید که هنوز هم مورد استفاده قرار دارد. بنابراین نظریه بحث‌انگیز سیستم‌های دولتی ماوراءآتلانتیکی، سیستم‌های غیرتوتالیتاریستی هستند و سلطه‌طلبی جهانی ماوراءآتلانتیکی کاملاً مشروع است. برعکس، شاخص‌های استبدادی در کشورهای وجود دارد که بایستی مورد حمله قرار گیرند. لذا کاملاً قابل درک است که گروه‌های «دمکراتیک» و مخفی ترور مثل «گلا دیو»<sup>۷۰</sup> و P2OG<sup>۷۱</sup> مسکوت گذارده شوند. از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸ او در کارزار انتخاباتی به ستاد انتخاباتی جورج دبلیو بوش کمک کرد.

### مشاور BP-Amoco و Freedom House

یک سال بعد برژینسکی از تدریس دست کشید تا با تمام قوا از حیات مجدد روسیه به عنوان یک ابرقدرت جلوگیری کند. این امر انگیزه‌ای بود تا استقلال اوکراین و کشورهای بالتیک را به پیش تازاند تا عضویت آنها در پیمان نظامی ناتو میسر گردد. در جنب تضعیف و بی‌ثبات‌سازی روسیه لازم بود که از نزدیکی این

<sup>70</sup> سال ۱۹۹۰، در چارچوب افشای «گلا دیو» که یک ارتش زیرزمینی ناتو در ایتالیا است، فاش شد که بخش‌هایی از این سازمان با همکاری ارگان‌های دولتی به طور سیستماتیک و هدفمند در بسیاری از کشورهای اروپایی دست به اقدامات تروریستی زده تا شهروندان این کشورها را در خوف و وحشت نگاه دارند. سازمان مخفی آمریکائی فیلدمانیوال ۳۰ تا ۳۱ می در این چارچوب خواستار این بود که دولت‌های «کور» در بین اعضای سازمان نظامی ناتو به کمک سوءقصدهایی با علایم رد گم‌کننده بیدار گردند.

<sup>71</sup> (Proactive Preemptive Operations Group/ P2-OG)

این گروه می‌بایستی مابین سازمان جاسوسی سیا و مراکز فرماندهی نظامی، تبلیغ، ترویج، جاسوسی، ضداطلاعات و خرابکاری فعالیت کند.

کشور به اروپا ممانعت به عمل آید و نفت و گاز را در لوله‌های جدید با دور زدن روسیه- به اصلاح از زیر «شکم نرم» روسیه- از مرزهای دریای خزر به غرب منتقل کرد. همین‌طور لازم بود رفتار مشابهی نیز در مورد ایران و چین اعمال شود و انحصار کشورهای عربی نیز شکسته گردد. با عبارت سیاسی جادویی، «دمکراتیزه کردن منابع فسیلی جهان» این سیاست کاربردی تبلیغ شد. برژینسکی در کشور همسایه شرقی گرجستان، در متروپول نفتی قدیمی آذربایجان، باکو، در سمت مشاور BP-Amoco<sup>۷۲</sup> و Freedom House که یک مؤسسه تحقیقاتی با مقر اصلی در واشنگتن است، به کار اشتغال یافت. اهمیت ژئوپلیتیکی آذربایجان با منابع عظیم انرژی‌زای خود را او این‌طور تعریف می‌کند: مثل چوب‌پنبه در شیشه است که گنجینه‌های منطقه خزر و آسیای مرکزی را در خود نهفته دارد.<sup>۷۳</sup> در این دوران برژینسکی هم‌چنین کتاب بدون ملاحظه و صریح خود را در مورد سیاست ژئواستراتژی آمریکا برای کسب هژمونی، نگاشت: «تنها ابرقدرت جهانی»

### «اروپای رشدیابنده در نقش تخته پرش»

موفقیت قابل رؤیت این سیاست، خط لوله نفت BTC از باکو، از طریق تقلیس به شهر ساحلی جیهان در ترکیه بود، که در سال ۲۰۰۵ به کار آغاز کرد. بنابر تصورات اتاق‌های فکری آمریکا و بنیاد سیاسی و پرنفوذ «هریتاج» لازم بود که اتحادیه اروپایی بی‌نیاز از روسیه باشد. هدف مرکزی ژئواستراتژیکی آمریکا در اروپا را برژینسکی خیلی ساده این‌طور بیان می‌کند: «به کمک همکاری ماوراءاتلانتیکی قابل قبول‌تر بایستی که سرپل ایالات متحده آمریکا در قاره اویرآسیایی آنچنان تحکیم یابد که اروپای رشدیابنده بتواند به تخته پرش مفیدی تبدیل گردد که از طریق آن یک نظم بین‌المللی، دمکراسی و همکاری به اویرآسیا منتقل گشته و اشاعه یابد.»<sup>۷۴</sup> در این رابطه وی به این نکته اشاره دارد که: «اروپای غربی و روزبه‌روز بیش‌تر اروپای میانه (باید) عمدتاً تحت قیمومیت آمریکا باقی بمانند که کشورهای هم‌پیمان آن ما را به یاد کشورهای دست‌نشانده و خراج‌دهنده گذشته بیاندازند.»<sup>۷۵</sup> پس از آن که واشنگتن به بروکسل فشار آورد تا خط لوله نفت و گاز نابوکو

<sup>72</sup> Amoco spielte eine wesentliche Rolle bei der Bildung des Erdölkonsortiums Azerbaijan International Operating Co. (AIOC).

<sup>73</sup> Brzezinski, Zbigniew: Die einzige Weltmacht. Amerikas Strategie der Vorherrschaft, Frankfurt 1999, S. 75

<sup>74</sup> Brzezinski, Zbigniew: Die einzige Weltmacht. Amerikas Strategie der Vorherrschaft, Frankfurt 1999, S. 129;

Ehlers, Kai: Öl statt Sanktionen, in Eurasisches Magazin Nr. 10/2008

<sup>75</sup> Brzezinski, Zbigniew: Die einzige Weltmacht. Amerikas Strategie der Vorherrschaft, Frankfurt 1999, S. 92

را به عنوان اقدامی علیه رشد نفوذ اقتصادی روسیه در اتحادیه اروپایی تقویت کند، اتحادیه اروپایی تقاضاهای آمریکا را پذیرفت: در آینده گاز آسیای مرکزی و قفقاز با دور زدن روسیه به طور مستقیم وارد اروپا خواهد شد.

در مقابل روسیه با سه پروژه خط لوله با دور زدن اوکراین به طور مستقیم به اروپا گاز صادر خواهد کرد: پروژه روسی-آلمانی «North-Stream» از طریق دریای شرق، پروژه روسی-ایتالیایی «South-Stream» از طریق دریای سیاه و یک شاخه دوم از خط لوله هم‌اکنون موجود «Blue-Stream» که از نوامبر سال ۲۰۰۵ گاز روسیه را از طریق دریای سیاه به ترکیه انتقال می‌دهد.<sup>۷۶</sup>



<sup>76</sup> Engdahl, F. William: Untersuchungsbericht: Kiew wollte die Gaskrise, unter <http://info.kopp-verlag.de/news/untersuchungsbericht-kiew-wollte-die-gaskrise.html> (aufgerufen am 9. März 2009)

با در نظر گرفتن این سرپیچی آلمانی و ایتالیایی، بگومگوهای موجود با لهستان و اوکراین در مورد تأمین نیازهای گازی قابل درک به نظر می‌رسد. پس از بسته شدن لوله‌های گاز که آخرین بار در دسامبر ۲۰۰۸ صورت گرفت، رییس کمیسیون بررسی مجلس اوکراین، «اینا بوگوسلوسکایا» توضیح داد: «این امر ثابت شده که طرف اوکرائینی در یک برخورد از پیش تنظیم‌شده کوشش کرد مذاکرات در باره قرارداد را تخریب کرده و بحران گازی را تحریک کند.»<sup>۷۷</sup>

## واکنش مشاور اواما

از سال ۱۹۹۹ برژینسکی «پرزیدنت کمیته آمریکایی صلح برای چین» است. مقر اصلی این سازمان مدافع چین، یک کشور کوچک و زجر دیده که از شمال و غرب از طرف فدراسیون روسیه، از جنوب از طرف گرجستان، و از شرق توسط داغستان محاصره شده است، در محوطه «فریدوم هاوس» در واشنگتن است. این امر به برخی از حدس و گمان‌ها میدان می‌دهد.

در روز ۲۵ اوت سال ۲۰۰۷ روزنامه واشنگتن پست مقاله نسبتاً ساده‌ای در مورد پشتیبانی برژینسکی از سناتور ناشناس ایلینویسی، باراک اواما انتشار داد.<sup>۷۸</sup> درست سر وقت و با آغاز مبارزات انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا جدیدترین کتاب برژینسکی بنام «فرصت دوباره»<sup>۷۹</sup> انتشار یافت. وی در این کتاب حکومت‌های بوش پدر، کلینتون و بوش پسر را با نگاه انتقادی عمیقی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی توجه ویژه خود را معطوف مهارت استراتژیکی، و کیفیت‌ها و توانایی‌های جهانی رهبری این افراد می‌دارد و به آن‌ها نمره می‌دهد. در این آزمایش بوش پدر به خاطر مهارت‌های تاکتیکی‌اش ۲+ دریافت کرد. او چون از امکانات استراتژیکی موجود بهترین استفاده را نکرده بود، نمره ۱ نگرفت. کلینتون نمره ۳- گرفت چون دره عمیقی مابین توانایی و عرضه کار وی وجود داشت. بوش پسر به خاطر برداشت دگماتیک و ساده‌نگری و سیاست تک‌روانه (Unilateralism) مخرب نمره ۶ گرفت.<sup>۸۰</sup> از آنجا که اواما نه تنها این کتاب را خوانده، بلکه آن را از بر

<sup>77</sup> Engdahl, F. William: Untersuchungsbericht: Kiew wollte die Gaskrise, unter <http://info.kopp-verlag.de/news/untersuchungsbericht-kiew-wollte-die-gaskrise.html> (aufgerufen am 9. März 2009)

<sup>78</sup> »Brzezinski Backs Obama«, in The Washington Post vom 25. august 2007, S. AO 3

<sup>79</sup> Zbigniew Brzezinski, Second Chance, New York 2007

<sup>80</sup> Brzezinski, Zbigniew: Second Chance. New York 2007, S. 185

نموده است، تعریف وی از بوش پدر قابل درک است. اکنون باید این دولتمرد تازه کار و از نظر مسایل بین‌المللی بی‌تجربه، با یک کشتی نجات لبریز از وعده‌های تخیلی، برای کنترل نظامی شکست‌خورده خاورمیانه، فرصت دیگری دریافت کند.

### ادامه سیاست با مهر و نشان برژینسکی؟

برای برژینسکی، اوپامای جوان و از نظر سیاست خارجی بی‌تجربه، بسیار جالب توجه است، زیرا «او می‌داند که ما در جهان به کلی متفاوتی زندگی می‌کنیم و باید فرهنگ‌ها و خلق‌های زیادی را درک کنیم.»<sup>۸۱</sup> توجه اوپاما به اصطلاح مسایل بین‌المللی و شیفتگی وی به مسایل نژادی و اقلیت‌ها، برای «اریک والبرگ» مستقیماً از کتاب درسی برژینسکی، بهتر بگوییم از کتاب «فرصت دوباره»، که رهنمودی برای سازوکار اوپاما و نامزدی وی برای ریاست جمهوری است، تقلید گردیده است.<sup>۸۲</sup> لذا باید هراس داشت که در درازمدت مهر و نشان برژینسکی که مبین سیاست جهانی ضدروسی و در این حین همین‌طور ضداسلامی است، در دوران ریاست جمهوری اوپاما کماکان نقش غالب را ایفا کند.

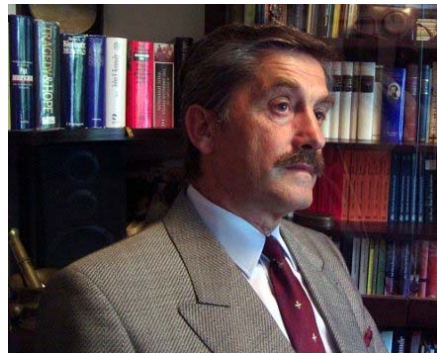
در این باره واکنش اوپاما در اوایل ماه اوت سال ۲۰۰۸ پیرامون درگیری‌های مابین روسیه و گرجستان بسیار گویا بود. در محل بیلاقی خود در هاوایی برعکس رقیب خود «مک‌کین» متظاهران طرفین را دعوت به نرمش و خودداری کرد و خواستار قطع فوری عملیات جنگی شد. پس از آن اوپاما با رییس شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا «هادلی» و رییس‌جمهور گرجستان «ساکاشویلی» و چند کارشناس سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا که اسامی‌شان اعلام نشد و بدون شک از جمله با «مارک برژینسکی» گفت‌وگو کرد. هم‌زمان با آن برژینسکی از انظار بین‌المللی دعوت کرد، به عنوان اعتراض علیه اقدامات روسیه در قفقاز این کشور را منزوی کنند. او نخست‌وزیر روسیه، «ولادیمیر پوتین» را به انتخاب سیاست خطرناکی که به سیاست‌های هیتلر

<sup>81</sup> Zitert aus Walberg, Eric: Obama: The real power behind the throne-to-be unter <http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=9649> (aufgerufen am 20. Februar 2009)

<sup>82</sup> «شاید برژینسکی رؤیای احیای لهستان بزرگ سال ۱۶۰۰ را که از دریای سیاه تا دریای بالتیک وسعت داشت، در سر می‌پروراند، که توسط اشراف‌زادگان بی‌اهمیتی چون برژینسکی‌ها کنترل شود.»  
Walberg, Eric: Obama: The real power behind the throne-to-be unter <http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=9649> (aufgerufen am 20. Februar 2009)

و استالین در دهه ۱۹۳۰ شباهت دارد، متهم کرد.<sup>۸۳</sup> بعد از آن، بلافاصله او با موضوع خود را تغییر داد و تبدیل به یک سیاستمدار جنگ‌افروز شد و همان سیاستی را در پیش گرفت که خط سیاسی جورج دبلیو بوش بود: روسیه وارد خاک گرجستان شده و استقلال این کشور را به مخاطره افکنده است. سخنگوی وی، «بن رودز» اضافه کرد که مسئولیت کامل این درگیری‌ها متوجه روسیه است. این منطقه مرکزی اغتشاش زده، «بالکان اویر آسیایی» با مناطقی در شمال و جنوب قفقاز را در بر می‌گیرد و در حال حاضر برای ایالات متحده آمریکا تنها راه جنوبی دسترسی به اویر آسیا است.<sup>۸۴</sup>

#### در مورد نویسنده:



«ولفگانگ افنبرگر»، متولد سال ۱۹۴۶ با سن ۱۸ سالگی وارد ارتش آلمان شد و به تحصیل علوم ساختمانی پرداخت و در مقام افسر جوان و پیشگام خیلی زود در جریان طرح «جنگ اتمی» آمریکا در اروپا قرار گرفت. پس از پایان خدمت، وی در مونیخ به تحصیل علوم سیاسی پرداخت. او چندین کتاب، از جمله «پاکس آمریکانا» و «ستون‌های قدرت ایالات متحده آمریکا» نگاشته است و در حال حاضر به عنوان نویسنده آزاد در مونیخ زندگی می‌کند.

این جزوه در ۴ بخش در روزنامه «نوبه راینیشه تسایتونگ» انتشار یافته است.

<sup>83</sup> »War in the Caucasus. Obama adviser compares Putin to Hitler«, in guardian.co.uk vom 12. August 2008

<sup>84</sup> Ehlers, Kai: Öl statt Sanktionen, in Eurasisches Magazin Nr. 10/2008